قدم یار

قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به‌روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش) با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و... برای دانشجویان

۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
۳)معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه پکیج‌های آموزشی مربوطه
۴)معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
۶)ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
۷)راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۸)راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۹)آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
۱۰)معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
۱۱)معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
۱۲)ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
۱۳)معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
۱۴)ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
۱۵)معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
۱۶)صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
۱۷)صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
۱۸)معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
۱۹)دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
۲۰)ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
۲۱)معرفی مراکزتایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
۲۲)راهنمای خریدآنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
۲۳) ....

WWW.GhadamYar.Ir WWW.PortaleDanesh.com WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸ باما همراه باشید... ۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

قانون آدک سابق در ۲۳ ماده از مواد ۲۷۸ تا ۳۰۰ به بعد به موضوع اجرای احکام کیفری پرداخته بود. در قانون آدک جدید مقنن در پنج فصل از مواد ۴۸۴ تا ۵۵۸ در ۷۵ ماده مباحث اجرای احکام کیفری را قانونگذاری کرد.

برخی مواد قانون جدید برای قاضی اجرای احکام راهگشا است و برخی هم مشکلاتی را برای قاضی ایجاد خواهد کرد. اما علاوه بر مواردی که در آدک پیش بینی شده است در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هم مباحثی را مقنن اختصاص داده به اجرای احکام کیفری هرچند آن مباحث ماهیتی است.

قانون جدید آدک در بحث اجرا نسبت به قانون قبل کامل تر است مخصوصا در بخش اجرای حکم شیوه اجرای حکم را نسبت به برخی از محکومیت ها بیان کرده اما باز برخی از محکومیت ها را بیان نکرده است. برای اجرای احکام کیفری ناگزیریم به منابع قانونی متعدد و مختلفی مراجعه کنیم که این منابع قانونی هم با یکدیگر همخوانی کامل ندارند و از یک جنس نمی باشند.

قوانین مرتبط با اجرای احکام کیفری[1]:

۱- قانون آدک جدید: از ماده ۴۸۴ تا ۵۵۸ بیان شده است.
۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۳- قانون صدور چک و اصلاحیه آن در سال ۸۲
۴- قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴/۰۳/۲۳
۵- قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۲۴
۶- قانون اعسار را داشتیم که با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی نسخ شد.
۷- قانون مدنی در بخش صحبت از محجورین، تقسیم دیه میان اولیاء دم، قواعد ارث
۸- قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
این قانون در اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم در ضبط وثیقه ، وجه الکفاله و محکومیت های مالی که ضمن حکم کیفری است به عنوان یکی از منابع قانونی ما در اجرای احکام کیفری مورد استفاده است. مطابق قانون آدک جدید اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم ، محکومیت های مالی، ضبط وثیقه یا وجه الکفاله مطابق با قانون اجرای احکام مدنی باید اتفاق بیفتد. (ماده ۵۳۷ آدک)
۹- قانون آدم : در خصوص مواعد ، ابلاغ ها، هزینه ، تقسیط و اعسار:(البته تقسیط و اعسار آدم در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی پیش بینی شده است .)
۱۰- آیین نامه مربوط به سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی: در خصوص نحوه نظارت بر زندانیان ، نحوه اجرای حکم، اعطای مرخصی، بیماری و نحوه نگهداری زندانی و ...
۱۱- آیین نامه مربوط به کمیسیون عفو : در مورد نحوه پیشنهاد و درخواست عفو ، تصمیم گیری در مورد عفو در کمیسیون های استانی و کشوری و اعمال این عفو توسط ریاست محترم قوه قضائیه و پیشنهاد آن به مقام معظم رهبری است .
۱۲- آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق. سابقا موضوع ماده ۲۹۳ آدک بود. در قانون جدید آمده که این آیین نامه را مجددا ریاست قوه قضاییه تهیه می نمایند ولی تا زمانی که این آیین نامه تصویب نشده آیین نامه فعلی اجرا می شود قوانین مرتبط با اجرای احکام کیفری منحصر به این قانون ها نیست و قوانین دیگر هم هست.

ساختار اجرای احکام کیفری:

قانون آدک ساختاری را در نظر گرفته است که هنوز در بخش هایی ایجاد نشده است . در ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک ، نحوه اجرای حکم بیان شده است و ابتدائا به

[1] برخی از این قوانین در سایت دوره ۱۸۷ مرکز آموزش قضات تهران قابل دانلود می باشد . www.d۱۸۷.vcp.ir

ساختار می پردازد در این ماده آمده : اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و معاونت اجرای احکام کیفری... (در گذشته تشکیلاتی و پستی به نام معاونت اجرای احکام کیفری نداشتیم).

تبصره ۱ ماده ۴۸۴ - تبصره ۲ ماده ۴۸۴ -تبصره ۳ ماه ۴۸۴ - ماده ۴۸۵ ، مامور مراقبتی بحث جدیدی است مقررات ماده ۸۱ آدک ، در بحث تعلیق تعقیب ، در نظارت بر مقررات تعلیق مراقبتی ماده ۴۳ قانون مجازات که خود ناظر بر مقررات تعلیق مراقبتی ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی است ، می باشد . گفتیم معاونت اجرای احکام متشکل از تعدادی قضات اجرای احکام کیفری، مامور مراقبتی و مامور اجراست که دو دسته اند:

(۱) در اجرای احکام انجام وظیفه می کنند.

(۲) دادورز : که در بخش اجرای احکام مدنی مربوط به احکام کیفری ماده ۵۳۷ انجام وظیفه می کنند . مثل رد مال ضرر و زیان ناشی از جرم و ...و علاوه بر اینها مددکاری اجتماعی که آیین نامه آن در حال تصویب است (ماده ۴۸۶) و در حوزه قضایی هر شهرستان ایجاد خواهد گردید . (ماده ۴۸۷)

قاضی اجرای احکام کیفری حداقل باید ۳ سال سابقه قضایی داشته باشد پس شما که ابتدائا ابلاغ قضایی می گیرید نمی توانید بعنوان قاضی اجرای احکام انتخاب شوید لیکن در بخشنامه برای قضاتی که بعنوان قاضی اجرا شاغل هستند گرچه ۳ سال سابقه ندارند پیش بینی شده فعلا همانجا خدمت کنند.

از نظر حقوق قاضی اجرای احکام کیفری از مزایای یک گروه بالاتر برخوردار است.

علاوه بر این افراد واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی هم در معاونت اجرای احکام کیفری ایجاد خواد شد(ماده ۴۸۸)

واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی برای انجام این وظایف تشکیل می شود:

۱- ایجاد بانک اطلاعاتی مجرمین خطرناک، متهمان فراری و تحت تعقیب
۲- تنظیم برگ سجل کیفری محکومین در محکومیت های موثر کیفری موضوع ماده ۲۵ قانون مجازات
۳- ثبت و درج مشخصات دقیق و اثر انگشت و تصویر وی به صورت الکترونیکی موضوع مواد ۲۵ و ۲۶ که جایگزین ماده واحده محکومیت های کیفری موثر و ۶۱ مکرر قانون مجازات اسلامی شده است.
۴- ثبت و ارسال درخواست عفو محکوم علیه، پیشنهاد عفو محکومان.

قانون جدید علاوه بر اینکه وظیفه اجرای حکم را بر عهده قاضی قرار داده، وظیفه نظارت بر زندان را هم بر عهده قاضی اجرای احکام قرار داده است. در گذشته وظیفه نظارت بر زندان بر عهده قاضی ناظر زندان بود اما الان این وظیفه هم بر عهده قاضی اجرای احکام قرار گرفته است. پس قاضی ناظر زندان دیگر نداریم و ابلاغ قاضی ناظر زندان دیگر نخواهیم داشت.

تا اینجا ساختار تشکیلاتی اجرای احکام کیفری را گفتیم که یک بخشی از آن هنوز اجرایی و ایجاد نشده مثل مددکاری اجتماعیو همینطور واحد سجل کیفری به ازاء هر واحد اجرای احکام کیفری.

در بین افرادی که نام بردیم (مامور مراقبتی، مددکار، مامور اجرا و قاضی اجرای احکام) یک نفر که عالم تر و با سابقه تر است بعنوان سرپرست اجرای احکام کیفری انتخاب می شود . این ساختار به تعداد کافی شعبه هم خواهد داشت که به نام شعب اجرای احکام کیفری است و در خصوص اجرای حکم انجام وظیفه می کنند. مامورین اجرا در دفاتر این شعب مستقر می شوند.

به اندازه کافی کارمند هم خواهد داشت در بخش بایگانی و ... بخش دیگر در اجرای احکام کیفری اتاق انبار است. کلیه اموالی که در حین ارتکاب جرم کشف شده است یا پس از آن کشف شده یا از شخص مجرم کشف شده است. و باید تعیین تکلیف شود به موجب حکم دادگاه در این محل نگهداری می شود. بخشی از اموالی که در این انبار قرار گرفته به موجب حکم دادگاه به اشخاصی که محکوم له (شاکی خصوصی) هستند باید

رد شود برخی از این اموال به حکم دادگاه به نفع دولت ضبط می شوند که این اموال به سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی زیر نظر وزارت دارایی فرستاده می شوند ، تا پس از فروش آن اموال وجوه حاصله از آن به حساب خزانه دولت واریز شود بخش دیگری از این اموال باید معدوم گردد یا تحویل سازمان های خاص گردد آلاتی که باید معدوم گردد مثل آلات قمار، مشروبات الکلی یا سی دی های مستهجن بنا به حکم صادره از دادگاه و برخی از آنها باید به موجب حکم دادگاه به برخی از سازمان ها تحویل شود مثل تجهیزات دریافت ماهواره ، مواد مخدر (که باید تحویل دایره توزین مواد مخدر شود که زیر نظر همان نیروی انتظامی است) و دادگاه انقلاب برخی که باید معدوم شود منهدم و برخی که استفاده دارویی دارد به وزارت بهداشت برای تهیه دارو تحویل می دهد . برخی سی دی ها هم تحویل وزارت ارشاد می شوند مثل کپی رایت (کپی غیر مجاز از فیلم های سینمایی).

قانون نحوه مجازات اشخاصی که درامور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می نمایندو قانون جرایم رایانه ای مطالعه شود.

بخش دیگر اجرای احکام کیفری، اتاق اجرای شلاق است ، مامور دادورز هم در اجرای احکام است.

دادورزها ابلاغ ویژه دادورزی دارند و اینها در بخش اجرای احکام مدنی اختیارات بسیار ویژه ای دارند در ساختار تشکیلاتی در گذشته در همین شعب اجرای احکام یکسری دفاتری وجود داشت شبیه آن دفاتر تجاری که شرکت ها دارند که در اجراء حکم و نظارت برای اجرای حکم خیلی موثر بود این دفاتر فیزیکی جمع آوری شد و الان در نرم افزار سینورلایت اطلاعات را جمع آوری می کنند .

دفتر اول: دفتر اندیکاتور

اولین دفتری که در گذشته داشتیم به نام دفتر اندیکاتور این دفتر مختص قوه قضائیه نبوده و در همه سازمان ها استفاده می شد کلیه مکاتبات و پرونده هایی که از دادگاه به اجرای احکام برای اجرای حکم ارسال می شد ابتدا در دفتر ثبت اندیکاتور در قسمت نامه های وارده ثبت می شد. کلیه مکاتباتی که از واحد اجرای احکام با سایر سازمان ها یا ادارات قضایی انجام می شد و ارتباط مستقیمی با پرونده خاصی نداشت در این دفتر ثبت اندیکاتور در قسمت ثبت نامه های ارسالی ثبت می شد.

دفتر دوم: دفتر ثبت کلاسه

بعد از اینکه پرونده ها توسط قاضی اجرای احکام بررسی می شد و حکم صادره لازم الاجرا تشخیص داده می شد در اینجا بود که قاضی اجرای احکام دستور ثبت پرونده ها را صادر می کرد. هر پرونده به ترتیب سال ورود و ترتیب و شماره ورود مثلا ۱۵۰/ ج ک ۱/ ۹۴ ثبت می شد لیکن در حال حاضر هر پرونده ای که ثبت می شود از وقتی که به دادیاری ارجاع می شود تا انتها یک شماره واحدی به آن اختصاص پیدا می کند به نام شماره پرونده ۱۶ رقمی که این شماره در کلیه مراحل دادرسی یکی است و یک شماره بایگانی هم بر مبنای سال ورود به آن اختصاص پیدا می کند. ۹۵

شماره بایگانی ۶ رقمی است که در دادگاه شماره بایگانی جدا ثبت می شود و همینطور در دادسرا و تجدیدنظر در هر مرحله ای باشد پرونده یک شماره بایگانی جدا دارد.

دفتر سوم: دفتر تعیین اوقات

بعد از اینکه پرونده ثبت کلاسه می شود و حکم لازم الاجرا تشخیص می شود اولین دستور قاضی اجرای احکام تعیین وقت نظارت است چیزی به نام وقت رسیدگی در دادسرا نداریم. قبلا دو دسته بود این دفتر:

(۱) دفتر تعیین اوقات پرونده های عادی
(۲) دفتر تعیین اوقات پرونده های زندانی دار

دفتر چهارم: دفتر زندانی

مشخصات کلیه محکومین که از واحد اجرای احکام به زندان معرفی می شوند در این دفتر ثبت می شود. این دفتر نشان دهنده تعداد زندانی ها می باشد.

دفتر پنجم: دفتر آمار

کلیه پرونده هایی که حکم آنها اجرا شده باشد یا پرونده هایی که حکم آنها بنا به جهاتی قابل اجرا نبوده یا مطابق با دستور العمل ساماندهی (صادره از سوی رئیس قوه قضاییه) موقتا از آمار کسر و مختومه می شود در این دفتر ثبت می شود و نشان دهنده عملکرد هر واحد اجرای احکام نیز می باشد.

دفتر ششم: دفتر جرائم

کلیه جزای نقدی که وصول می شود، مشخصات محکوم علیه، شماره قبض او و میزان جزای نقدی وصول شده در این دفتر حساب جرایم ثبت می شدند. مطابق قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت در صورتی که قوه قضاییه از حساب جرائم مبالغی را وصول کند می تواند از دولت به همان میزان اخذ نماید و برای طرح های عمرانی خود به مصرف معین برساند. در حال حاضر از طریق دستگاه پوز مشخص شماره می گیرند و جزای نقدی را همان لحظه به حساب خزانه داری واریز می کنند به طور مستقیم و شماره پیگیری می گیرند.

دفتر هفتم: دفتر گزارش

محکومینی که مجازاتشان مشمول تعلیق می شود یا مشمولین آزادی مشروط یا بحث تبعید را در این دفتر ثبت می کردند.

در حال حاضر هیچ دفتر فیزیکی در اجرای احکام نداریم.

در واحد اجرای احکام کیفری وجوهی را به حسابی واریز می کنیم. این مختص اجرای احکام نیست در دادسرا و دادگاه ها هم وجود دارد. پس اصولا با ۳ حساب بانکی در سیستم قضایی سر و کار داریم :

۱) حساب سپرده
۲) حساب جرائم
۳) حساب کانون کارشناسان

حساب سپرده و جرائم هر دو حساب هایی هستند که زیرنظر خزانه دولت تشکیل می شوند و موجودی آن زیر نظر خزانه در بانک مرکزی قرار دارد. اما چون عامل بانک مرکزی بانک ملی است این شماره حساب ها در همین بانک ملی تخصیص پیدا می کند و مشخص است. هر دادسرا و مرجع قضایی را ببینید نزدیک ترین شعبه ملی که نزدیک مرجع قضایی است یک شعبه داخل دادسرا یا دادگاه دارد که شعبه بانک ملی است. همه قضات نیز حقوق خود را از بانک ملی دریافت می کنند.

در گذشته حساب سپرده و جرایم ۵ رقمی بود و با عدد ۹ شروع می شد که این نشان می داد که حساب خزانه است اما الان شعبه سیبا ملی افتتاح شد و وجوه واریزی در آن حساب از طریق بانک ملی به حساب بانک مرکزی واریز خواهد شد. حساب سپرده حسابی است که وجوهی که در آن واریز می شود بنابر دستور مقام قضایی به شخص واریز کننده مسترد خواهد شد یا به شخص محکوم له پرداخت خواهد شد. یعنی اینکه شخصی می آید به عنوان وثیقه گذار وجوهی را به عنوان وثیقه واریز می کند در حساب دادگستری بعد از اینکه از تامین رفع اثر شد این وثیقه باید به شخص وثیقه گذار مسترد شود بنا به دستور مقام قضایی در آن قبض های سپرده ای که ظهرش را ظهرنویسی می کند مشخصات شخص وثیقه گذار را مهر و امضا می کند و نامه می زند به ذی حسابی که این وجوه از این حساب خارج می شود به موجب چک بانکی بانک ملی و به این شخص پرداخت می شود. در مورد اشخاصی هم که محکوم له پرونده هستند به محض اینکه محکوم علیه وجوهی را به حساب سپرده واریز می کند که مربوط به حکم است شخص محکوم له می تواند با مراجعه به مرجع قضایی و درخواست از قاضی اجرای حکم تقاضا کند تا این وجوهی را که به نفع آنها واریز شده است از این حساب خارج شود و به آنها پرداخت گردد. پشت قبض ظهرنویسی می شود و مهر و امضا و نامه به ذی حسابی داده می شود که ذی حسابی چک را در وجه این شخص ذینفع صادر خواهد کرد.

حساب جرائم

حسابی است که وجوهی که در آن واریز می شود مستقیما به خزانه واریز خواهد شد که قابل برگشت و قابل برداشت نیست. **لذا باید دقت کنیم این شماره حساب ها را به افراد محکوم اشتباها ارائه ندهیم.**
محکوم علیه آمده دیه پرداخت کند حساب سپرده را باید به او بدهید حساب جرائم را نباید به او بدهیم چون اگر وجه واریز شود به حساب جرائم خروجش غیرممکن است یا بسیار دشوار است.

حساب کانون کارشناسان

باید به حساب کانون پرداخت شود چون کارشناسان وظیفه دارند سهم کانون را هم پرداخت کنند. پشت قبض ظهرنویسی می شود مشخصات کارشناس مهر و امضا می شود نامه به ذی حسابی و...

حساب بیت المال

زیر نظر وزارت دادگستری است.
تا اینجا بحث ساختار تشکیلاتی به اتمام رسید.

مقدمات اجرای حکم و احکام لازم الاجرا

می خواهیم تشخیص دهیم احکام لازم الاجرا چه احکامی هستند .(ماده ۴۹۰ آ.د.ک)
احکام لازم الاجرا پس از قطعیت و ابلاغ قابل اجرا هستند.
الف- رای قطعی رایی است که دادگاه نخستین صادر می کند و بر حسب محکومیت ، برخی کیفرها موضوع ماده ۴۲۷ آ.د.ک آراء قطعی می باشند. البته اصل بر قابل تجدید نظر بودن آراست مگر ...
الف- در جرم تعزیری درجه ۸ (ماده ۱۹)
ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش که میزان آن کمتر از ۱/۱۰ دیه کامل باشد.
تبصره ۱: در جایگزین حبس معیار مجازات قانونی جرم است.
تبصره ۲: ...

دادگاه های صادر کننده رای نخستین بیشتر ناظر بر دادگاه کیفری ۲ است. در ضمن رای قطعی دادگاه بدوی باید ابلاغ هم بشود تا لازم الاجرا شود.
سوال: حال اگر ابلاغ نکرده بفرستند اجرای احکام آیا شما اجازه اجرا دارید؟
خیر - همین که پرونده وارد اجرای احکام می شود ثبت اولیه می شود یک شماره کلاسه به آن تعلق می گیرد فلذا باید پرونده را از آمار کسر کرد و قبل از اینکه ثبت کرد به همان شعبه ارجاع داد تا به وظیفه قانونی خود عمل کند.
نظر دیگر این است نیاز به کسر از آمار نیست چون هنوز ثبت نشده است .
با توجه به اینکه طبق ماده ۴۹۰ رای صادره از دادگاه بدوی که قطعی می باشد نیز باید ابلاغ شود تا قابلیت اجرا داشته باشد فلذا اگردر پرونده ای پیوست رای صادره ، به این ترتیب ابلاغ نشده باشد امکان اجرا وجود ندارد و حکم لازم الاجرا تشخیص داده نمی شود بنابراین حکم به دفتر شعبه بدوی اعاده تا مطابق قانون به وظایف و تکالیف قانونی خود عمل نموده پس از ابلاغ رای جهت اجرا به اجرای احکام اعاده شود.
قاضی اجرای احکام اگر بدون اینکه رای ابلاغ شده باشد دستور اجرا دهد تخلف انتظامی است. اجرای احکام نمی تواند خود ابلاغ کند چون اصلا وظیفه ابلاغ ندارد.
بند ب ماده ۴۹۰: رایی که در مهلت قانونی واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهی نشده باشد یا درخواست تجدید نظر یا فرجام او رد شده باشد.
رایی که صادر می شود از دادگاه کیفری ۱ یا ۲ ممکن است این رای غیابی باشد.
در آ.د.م فرجام خواهی همان تجدیدنظر خواهی ثانویه است اما در آ.د.ک در قانون جدید مرجع رسیدگی به احکام اعتراض کیفری ۱ دیوان عالی کشور است که شیوه رسیدگی اش به شکل فرجام خواهی است یعنی رسیدگی شکلی می کند.
بنابراین به موجب این قانون رسیدگی ۳ مرحله ای در آ.د.ک پیش بینی نشده است.

مطلب بسیار مهم: اگر رای کیفری ۲ باشد مرحله تجدیدنظر آن می رود تجدیدنظر استان و رای کیفری ۱ به دیوان می رود.

این آراء ممکن است به صورت غیابی باشد مهلت غیابی به موجب آ.د.ک جدید افزایش پیدا کرده از ۱۰ روز به ۲۰ روز حالا ممکن است محکوم علیه در مهلت واخواهی نسبت به این رای واخواهی نکند آیا رای لازم الاجرا است؟

اگر رای صادر شده از دادگاه بدوی باشد و جزء آرایی باشد که قابل تجدیدنظر نیست به محض اینکه مهلت واخواهی تمام شد لازم الاجرا است. اما اگر رای جزء آن دسته آرایی باشد که قابل تجدیدنظر است مهلت واخواهی که تمام شد نوبت به مهلت تجدیدنظر خواهی می رسد باید مهلت تجدیدنظر خواهی هم سپری شود تا رای قطعی و لازم الاجرا شناخته شود.

سوال: این مهلت واخواهی و تجدیدنظر خواهی در مجموع باید چند روز باشد؟

۲۰ روز واخواهی و ۲۰ روز هم برای تجدید نظر بنابراین ۴۰ روز فرصت دارد که جون این ۴۰ روز از روز بعد از ابلاغ لحاظ می شود در عمل ۴۱ روز می شود.

حال اگر در روز ۴۲ اقدام کرد روز اقدام هم لحاظ نمی شود لذا مهلت مجموعا ۴۲ روز می شود ولی اگر روز ۴۲ اقدام نکند روز ۴۱ رای لازم الاجرا شده است.

ماده ۴۴۳ آ.د.م: مهلت ها برای ماه ۳۰ روز و برای سال ۳۶۰ روز محاسبه می شود.

مواعد قانونی با مواعد شرعی که قمری است متفاوت است. سال قمری ۳۵۵ روز است.

تقویم ایران شمسی است که ۶ ماه آن ۳۱ روزه و ۶ ماه آن ۳۰ روزه است و البته از هر ۴ سال در ۳ سال آن اسفندماه ۲۹ روزه و در سال آخر ۳۰ روزه می باشد که به سال کبیسه معروف است.

مثال: رای ۹۴/۶/۲۲ ابلاغ شده است پس این تاریخ حساب نمی شود و از روز بعد ۲۰ روز مهلت واخواهی دارد بنابراین پایان روز در تاریخ ۹۴/۷/۱۱ ۲۰ روز تمام می شود. حال اگر محکوم علیه روز ۹۴/۱۱/۱۲ اقدام کند واخواهی را می پذیریم و الا پایان واخوهی همان روز ۹۴/۷/۱۱ می باشد.

حال در فرضی که اقدام در روز ۹۴/۷/۱۲ انجام شود از همین روز دوازدهم به مدت ۲۰ روز مهلت تجدیدنظر خواهی دارد که خود این روز که در محاسبه این ۲۰ روز حساب نمی شود بنابراین پایان تجدیدنظر خواهی روز ۹۴/۸/۲ تعیین می گردد با این فرض که اگر در روز ۹۴/۸/۳ نیز اقدام کند پذیرفته می شود.

بنابراین اگر واخواهی و تجدیدنظر خواهی نکند پایان روز ۴۱ ام حکم لازم الاجرا است ولی تا پایان روز ۴۲ ام صبر می کنیم چون اگر وی در این روز اقدام کند باید از او بپذیریم.

حال ممکن است تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی هم شود ولی رد شود...

بند پ ماده ۴۹۰: ... این رای هم باید ابلاغ شود.

این بند شامل دیوان نمی شود چرا که رسیدگی شکلی می کند.

بند ت ماده ۴۹۰: ... رایی که به تایید (فرجام) برسد (این رای اگر نقض شود (از سوی دیوانعالی) باید ابلاغ شود و دیوانعالی نمی تواند تصمیم بگیرد بلکه به شعبه هم عرض می فرستد).

سوال: رایی از دادگاه تجدیدنظر صادر شده است. محکوم علیهم متعدد می باشند و فقط قاضی اجرا نسخه رای تجدیدنظر را مشاهده می کند که ابلاغ هم شده ، آیا این برای اجرای حکم کافیست؟

بعد از اینکه رای دادگاه تجدید نظر ابلاغ شد موظف به بررسی رای دادگاه بدوی هستیم و اینکه آیا به تمامی محکوم علیهم ابلاغ شده است یا نه ؟ چون ممکن است رای بدوی به برخی از محکوم علیهم ابلاغ شده باشد و همان افراد درخواست تجدیدنظر خواهی کرده باشند. برخی از محکوم علیهم اگر واخواهی یا تجدیدنظر خواهی نکرده باشند نسبت به آنها باید مهلت تمام شده باشد تا قطعی شود ولی برخی ممکن است تجدیدنظر خواهی کرده باشند که نسبت به آنها باید رای دادگاه

www.d187.vcp.ir

تجدیدنظر و ابلاغ آن در پرونده موجود باشد تا بتوان اجرا کرد.

ماده ۴۹۳: البته بحثی را برخی دکترین مطرح کردند که بیشتر در مورد احکام حقوقی است و جایی است که حکم تفکیک پذیر نیست و گفتند در مورد احکام کیفری هم قابل تصور است (در مباحث کیفری اصل بر شخصی بودن مجازات است و قابل تجزیه و تفکیک نیست). ولی مثال زدند که اگر الف معاون در جرم قتل عمد است و یک مباشر قتل عمد داریم ، معاون در قتل عمد آمده تجدیدنظر خواهی کرده و دادگاه تجدیدنظر یا دیوان حسب مورد تایید کرد. حالا مباشر آمده فرجام خواهی می کند و دیوان قتل را غیر عمد تشخیص می دهد که اگر قتل غیر عمد باشد معاونت آن متفاوت خواهد بود. آیا اینجا شما حکمی را که راجع به معاون قتل عمد است می توانید اجرا کنید؟

معاونت در رانندگی بدون گواهینامه داریم اینجا عمدی است تصادف غیرعمدی است و معاونت در تصادف نداریم ، پس در مورد مثال فوق اجرای حکم جدای از هم محل تردید است ولی اصل بر این است که ممکن است نسبت به یکی اجرا بشود و نسبت به دیگری اجرا نشود. (که بیشتر در مورد مجازات حبس ، جزای نقدی و شلاق است .)

حال قاضی اجرای احکام ، حکم را لازم الاجرا تشخیص داده و رای هم ابلاغ شد دستور برای اجرا چیست؟

بسمه تعالی، دفتر محترم پرونده ثبت وقت نظارت تعیین گردد.

در بحث قبلی اگر به دادگاه اعاده دادیم گفتیم ابلاغ کنید ولی دادگاه گفت بدون ابلاغ اجرا کنید شما باید اجرا کنید در ماده ۴۹۱ شما تشخیص دادید که رای قطعی نیست لازم الاجرا نیست طبق ماده ۴۹۱ باید اجرا کنید. (ولی اگر قانون نمی گفت می شد امر غیر قانونی آمر قانونی و ما مکلف به تبعیت نیستیم).

می توانیم به دادگاه بگوییم من اجرا می کنم اما تخلف انتظامی را هم حسب وظیفه به دادستان اعلام خواهم کرد.

در خصوص اجرای احکام حقوقی محکوم له پرونده بایستی پس از مراجعه به دفتر شعبه دادگاه به قاضی دادگاه مراجعه و تقاضای اجرا و صدور اجراییه نماید ، بعد از اینکه اجرائیه صادر شد وابلاغ شد حکم اجرا می شود. لیکن در خصوص احکام کیفری اینگونه نیست و صرفا در بحث حقوقی احکام کیفری ، که مصادیق آن در ماده ۵۳۷ آمده مثل : ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال در کلاهبرداری و ... حکم به پرداخت آنها صادر می شود و نیاز به اجرائیه دارند. اما در بخش کیفری احکام کیفری تکلیف چیست؟

در گذشته چون مقنن سکوت کرده بود اختلاف نظر بود. برخی معتقد بودند طبق عمومات آ.د.ک محکوم علیه باید احضار شود برخی نیز می گفتند اینجا مرحله رسیدگی اتهامی نیست و بحث اصل برائت نیست بلکه بحث محکومیت است و باید محکوم علیه را جلب کنیم. از اداره حقوقی در سال ۸۰ نظرخواهی شد که اعلام داشت : « در کلیه محکومیت ها ... جلب محکوم علیه بلافاصله بعد از ... ایراد ندارد . »

لذا سه رویه اعمال می کردند :

۱- اول احضار می کردند اگر نیامد جلب می کردند. در این مرحله اگر محکوم علیه ضامن هم داشت به ضامن او هم اخطار می کردند.
۲- اگر محکوم علیه را می شود از همان اول جلب کرد. به ضامن هم می شود همان زمان اخطار کرد که این رویه مورد ایراد بود.
۳- این رویه قائل به تفکیک شده بود که بین محکومیت های مختلف تفکیک می کرد مثلا : در پرونده های سبک احضار صورت می گرفت اما در پرونده های سنگین مثل مجازات حبس و شلاق جلب و برای اخطار به ضامن نیز مهلت داده می شد اگر دسترسی به محکوم علیه حاصل نمی شد به ضامن او اخطار می شد .

تا اینکه مقنن در ماده ۵۰۰ آ.د.ک جدید مشکل را حل کرد. محکوم علیه برای اجرای رای احضار می شود.. اگر احضار کردیم و محکوم علیه نیامد اینجا اجازه داریم به

ضامن هم اخطار کنیم و همزمان با اخطار به ضامن می توان جلب محکوم علیه را هم صادر کرد...

تبصره ماده ۵۰۰: اگر بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد می شود راسا دستور جلب داده و باید دلیل آن را ذکر کنید.

نحوه اجرای محکومیت حبس تعزیری

شکل اول: پرونده ای که نزد شما ارسال شده محکوم علیه از مرحله تحقیق تا انتهای رسیدگی به دلیل عجز از تودیع تامین با صدور قرار بازداشت موقت بازداشت است. پرونده اصطلاحا زندانی دار ، می باشد که نزد شما می آید بعد از اینکه پرونده وارد اجرای احکام شد حکم لازم الاجرا تشخیص شد شما برای اجرای حکم چگونه باید عمل نمایید؟

بعد از اینکه پرونده را ثبت کردید و وقت نظارت تعیین کردید به دفتر دستور دهید:

بسمه تعالی. دفتر محترم نسبت به اعلام محکومیت حبس محکوم علیه به زندان پیرو برگه اعزام بازداشت موجود در پرونده اقدام شود.

به استناد ماده ۲۷ ق.م.ا مصوب ۹۲ و ماده ۵۱۵ آ.د.ک جدید مکلف هستید سوابق بازداشت محکوم علیه را به زندان اعلام کنید تا ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در احتساب مدت حبس لحاظ شود و از مدت حبس کسر گردد. در برگه اعلام محکومیت محکوم علیه به زندان که شامل مشخصات محکوم علیه، نوع محکومیت، شماره قرار، قاضی صادر کننده رای و میزان محکومیت است که به امضای قاضی مجری حکم می رسد و در دو نسخه تنظیم می شود. یک نسخه تحویل زندان می شود و یک نسخه به دفتر شعبه بر می گردد. در این برگه اعلام محکومیت به زندان به شماره قرار قبلی که محکوم علیه طبق آن در بازداشت بوده اشاره می شود.

نتیجتا زندان مدت بازداشت قبلی را از مدت حبس کسر می کند تا محکومیت این شخص تمام شود. (۱) مدت بازداشت در مرجع انتظامی است که در حال حاضر از ۴۸ ساعت به ۲۴ ساعت تقلیل یافته است که این مدت در سابقه اعلام نشده و شما باید با نامه اعلام محکومیت به زندان این مورد را هم اشاره کنید در توضیحات که شخص محکوم علیه یک روز از ایام بازداشت در مرجع انتظامی هم دارد و کمتر از ۲۴ ساعت هم بازداشت شده باشد یک روز حساب می شود. زندان در سابقه لحاظ خواهد کرد. اتیکت زندانی دارد هم به پرونده نصب می شود و پرونده هم در وقت نظارت قرار می گیرد که شما کنترل می کنید.

نکته: در احتساب مواعد زندان، زندان چگونه عمل می کند؟

آ.د.ک ساکت است باید به عمومات رجوع کنیم همان مواعد ماده ۴۴۳ آ.د.م. بنابراین اگر کسی محکوم شده باشد به تحمل یک سال حبس مدتی که باید در زندان بماند چند ماه قانونی است؟

۱۲ ماه است که می شود ۳۶۰ روز.

بنابراین اگر الف اول فروردین روانه زندان شود تاریخ آزادی او از زندان ۲۴ اسفند است. چون ۶ ماه اول سال ۶ روز اضافه دارد پس از ماه آخر سال ۶ روز کسر می شود .

در فرض دیگر (ب) نیمه دوم سال به زندان می رود. در مهر و سایر ماه های نیمه دوم سال ، ماه ۳۰ روزه است به استثنا اسفند ماه که هر چهار سال یک بار سال کبیسه و ماه ۳۰ روزه و سال به کبیسه معروف است که سال ۳۶۶ روز دارد و در غیر آن از هر ۴ سال در ۳ سال اسفند ۲۹ روزه است حال اگر (ب)در ماه اسفند در زندان باشد برای او آن ۲۹ روز را ۳۰ روز حساب می کنیم.

درپرونده‌هایی که دارای محکومیت حبس هستند و محکوم علیه آن قبلاً تأمین سپرده است و به دلیل عجز از تودیع وثیقه ، بازداشت نیست و این پرونده‌ها نزد شما برای اجرای حکم آمده است و دارای محکومیت حبس است.اقداماتی که برای دسترسی به شخص محکوم علیه باید انجام بدهیم اینکه : (۱)پرونده را باید ثبت کنیم (۲) وقت نظارت تعیین کنیم (بعد از اینکه تشخیص داده شد حکم لازم الاجراست) (۳) محکوم علیه را برای اجرای حکم حبس احضار کرده یا جلب انجام می‌شود یا اگر

نیامد به ضامن او اخطار می کنید(۴) اعلام محکومیت متهم به زندان (۵) اعزام او به زندان از طریق مأمور بدرقه

قبل از اعزام محکوم علیه به زندان :

۱- ایام بازداشت قبلی او را محاسبه خواهیم کرد (در مرجع انتظامی) و از مدت محکومیت حبس او کم خواهیم کرد و به زندان اعلام خواهیم کرد.

۲- در صورتی که محکوم علیه قبلاً به لحاظ صدور قرار تأمین و عجز از تودیع تأمین مدتی را بازداشت بوده باشد آن مدت هم به عنوان ایام بازداشت قبلی محسوب خواهد شد. برای اعلام محکومیت کافی است به شماره‌ی قراری را که طبق آن محکوم علیه بازداشت شده است اشاره کنیم ، زندان در سوابق او پیرو آن قرار این سوابق بازداشت را هم محاسبه خواهد کرد و محکوم علیه را با این برگه‌ی اعلام محکومیت توسط مأمورین بدرقه به زندان اعزام می کند برگه‌ی اعلام محکومیت ۳ برگی تنظیم می‌شود (۲ نسخه هم باشد کافی است) مشخصات مامور بدرقه ، قید و از او رسید اخذ می گردد ، مأمور زندانی را تحویل می‌دهد بعد نتیجه‌ی تحویل را در نسخه‌ی دوم برای شما گزارش می‌کند (این دو مورد نحوه اجرای محکومیت حبس به شیوه‌ی ۱و۲).

اجرای آراء غیابی

آراء غیابی در مورد صدور چک بلامحل است. طبق ماده ۷ ق.ص.چ حداکثر محکومیت در مورد صدور چک بلامحل ۲ سال حبس تعزیری است و ۲ سال محکومیت از داشتن دسته چک

محکومیت چک بلامحل ممکن است به یکی از ۲ شکل زیر باشد:

۱- ممکن است رأی حضوری باشد.

۲- ممکن است رأی غیابی باشد.

(ملاک صدور رأی حضوری ← شخص متهم خودش در جلسه حاضر باشد یا وکیلش حاضر شود و یا لایحه بدهد- اگر یکی از این شرایط باشد رأی حضوری است و اگر هیچ یک از این شرایط نباشد رأی غیابی است (م ۴۰۶).

رأی حضوری ممکن است رأیی باشد که دارای تأمین کیفری است یا فاقد تأمین باشد رأی غیابی داریم که دارای تأمین کیفری است یا فاقد تأمین کیفری است پس ملاک تشخیص رأی حضوری یا غیابی وجود یا عدم وجود تأمین کیفری در پرونده نیست اگر چه در اکثر آرای حضوری متهم پرونده دارای تأمین است و در اکثر آراء غیابی متهم پرونده فاقد تأمین کیفری است.

رأی حضوری که فاقد تأمین کیفری باشد یعنی چی؟

شخص متهم در مراحل تحقیقات مقدماتی حاضر نشده است وکیل وی نیز بدون حضور متهم نمی‌تواند حضور پیدا کند ، قرار جلب به دادرسی صادر شده، کیفر خواست صادر شده و پرونده آمده دادگاه در جلسه دادگاه وکیل لایحه فرستاده در اینجا رأی صادره حضوری است اما فاقد تأمین است.

رأی غیابی که دارای تأمین کیفری است چگونه است؟

متهم در جلسات تحقیقات مقدماتی در دادسرا حضور پیدا کرده و تأمین از او اخذ شده و تفهیم اتهام شده قرار جلب به دادرسی صادر شده ، کیفرخواست صادر شده ، آمده در دادگاه در جلسه دادگاه نه خودش حضور پیدا کرده نه وکیلش آمده و نه لایحه ارسال کرده رأی دادگاه به صورت غیابی خواهد بود اما رأی غیابی که دارای تأمین است.

رأی غیابی چه دارای تأمین کیفری باشد چه نباشد ممکن است به یکی از این دو شیوه ابلاغ شده باشد:

۱- ابلاغ واقعی

۲- ابلاغ قانونی.

ابتدا یک توضیحی در مورد رأی حضوری بدهیم ← نحوه‌ی اجرای رأی حضوری را جلسه اول گفتیم که چه دارای تأمین باشد چه نباشد چه به صورت واقعی ابلاغ شده باشد چه به صورت قانونی تفاوتی نمی کند . این رأی باید مهلت‌های قانونی آن سپری شود تا لازم الاجرا

شود. در اینجا ممکن است رأی مورد تجدید نظرخواهی هم واقع شود و رأی صادره از تجدیدنظر قطعی خواهد بود. بعد از اینکه حکم را لازم الاجرا تشخیص دادیم ثبت می‌کنیم، وقت نظارت تعیین می‌کنیم، محکوم علیه را برای اجرای حکم حبس حسب مورد احضار یا جلب می کنیم. ضمنا اینجا یک محکومیت دیگر هم داریم و آن ممنوعیت از داشتن دسته چک است که جزء مجازات اصلی جرم است نه مجازات تکمیلی . ممنوعیت از داشتن دسته چک را چگونه باید به بانک مرکزی اعلام کنیم ؟

توسط دفتر شعبه اجرا مراتب ممنوعیت از داشتن دسته چک از تاریخ قطعیت حکم با اعلام مشخصات محکوم علیه به بانک مرکزی اعلام خواهد شد و محکوم علیه حسب این تقاضا طبق بخشنامه‌ای که بانک مرکزی تنظیم می‌کند در لیست سیاه قرار می‌گیرد (اصطلاحاً بلک لیست) و دیگر بانک ها اجازه ندارند به او دسته چک بدهند.

در مورد محکومیت حبس گفتیم او را احضار یا جلب می‌کنیم. محکوم علیه آمد ، با اعلام محکومیت زندان و اعزام او توسط مأمور بدرقه به زندان اجرای حکم انجام می‌شود.

سوال: این رأی حضوری که دارای تأمین کیفری است چه تفاوتی در اجرا پیدا خواهد کرد؟

در مورد رأی حضوری که فاقد تأمین کیفری است فقط می‌توان به محکوم علیه رجوع کرد و حسب مورد او را احضار یا جلب نمود و دیگر به ضامن دسترسی نخواهد بود چون ضامن در پرونده نیست اما در مورد آراء حضوری که دارای تأمین کیفری است علاوه بر احضار یا جلب محکوم علیه برای اجرای حکم می‌توانید به ضامن اخطار کنید نسبت به معرفی محکوم علیه اقدام کند.

سوال: آیا محکوم علیه می‌تواند بعد از اینکه برای اجرای حکم احضار یا جلب شد اعتراض نماید؟ خیر. هیچ گونه اعتراضی در این مرحله از او پذیرفته نیست.

این در مورد اجرای رأی حضوری به طور خلاصه بود.

بحث اجرای رأی غیابی

رأی غیابی ممکن است دارای تأمین باشد یا نباشد.

ممکن است به صورت واقعی ابلاغ شده باشد یا قانونی که البته تفاوتی ندارند .

رأی غیابی دارای تأمین باشد یا نباشد، ابلاغ آن واقعی باشد یا قانونی شیوه‌ی اجرا اینگونه است: بعد از اینکه مهلت واخواهی (۲۰ روز) و مهلت تجدیدنظر (۲۰ روز) در فرضی که رأی قابل تجدیدنظر باشد به اتمام رسید و حکم را لازم الاجرا تشخیص دادیم، برای اجرای رأی بعد از اینکه پرونده را ثبت کردیم و دستور تعیین وقت نظارت دادیم محکوم علیه را حسب مورد احضار یا جلب می‌کنیم. در اینجا اگر محکوم علیه ما دارای تأمین باشد برای دسترسی به او و اگر حاضر نشود می‌توانیم به ضامن او رجوع کنیم اما در موردی که فاقد تأمین است فقط به محکوم علیه رجوع کرده و اگر حاضر نشد جلب او را تمدید می‌کنیم. حالا محکوم علیه ما که یا حاضر شده یا جلب شده و مقدمات اجراء فراهم شد چناچه رأی به شکل واقعی ابلاغ شده است (یعنی مهلت واخواهی و تجدیدنظرخواهی گذشته است و رأی قابلیت اجرا پیدا کرده است) در این صورت محکوم علیه به هیچ وجه حق اعتراض به رأی را ندارد و لو اینکه اعتراض داشته باشد چنین اعتراضی مسموع نخواهد بود در اینجا رأی صادره را مثل رأی حضوری اجرا خواهیم کرد. محکوم علیه را با اعلام محکومیت تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌کنیم و پرونده را در وقت نظارت قرار خواهیم داد اما در صورتی که رأی صادره به صورت ابلاغ قانونی باشد محکوم علیه در مقابل اجرای حکم یکی از این ۲ عکس‌العمل را می‌تواند داشته باشد:

۱- نسبت به رأی اعتراض ندارد و تسلیم است که مثل رأی حضوری اجرا می‌شود.
۲- به رأی اعتراض دارد اینجا طبق تبصره‌ی ۲ ماده ۴۰۶ قانون آ.د.ک رفتار خواهد شد.

تبصره‌ی ۲ ماده ۴۰۶: ... هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد محکوم علیه می‌تواند ظرف ۲۰ روز از تاریخ

اطلاع واخواهی کند که در این صورت اجرای رأی متوقف و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادر کننده‌ی حکم اعزام می‌شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌کند.

چه رأی صادره رأی غیابی باشد که دارای تأمین است و چه رأی صادره رأی غیابی باشد که فاقد تأمین است محکوم علیه که اعتراض می‌کند یک مهلت اعتراض مجددی به او داده می‌شود که اگر اعتراض کند شما مکلف هستید واخواهی را اخذ کنید و محکوم علیه را تحت‌الحفظ جهت رسیدگی به واخواهی به دادگاهی که رأی غیابی را صادر کرده اعزام کنید پرونده هم از آمار کسر خواهد شد.

سوال: ممکن است پرونده دارای تأمین باشد آیا نمی‌توانیم محکوم علیه را آزاد کنیم؟

خیر. در گذشته در صورتی که محکوم علیه پرونده‌ی ما دارای تأمین بود ابلاغ قانونی بود و واخواهی می‌کرد ما محکوم علیه را آزاد می‌کردیم و پرونده را به دادگاه ارسال می‌کردیم اما در موردی که رای فاقد تأمین بود و محکوم علیه تحت الحفظ اعزام می‌شد و ابلاغ قانونی بود اگر اعتراض می‌کرد او را تحت‌الحفظ اعزام می‌کردیم قانون جدید می‌گوید فرق نمی‌کند چه تأمین داشته باشد چه نداشته باشد بعد از اینکه محکوم علیه اعتراض کرد در صورتی که رای به صورت قانونی ابلاغ شده باشد تحت الحفظ به دادگاه اعزام خواهد شد و دیگر اجازه اعزام محکوم علیه به صورت تحت الحفظ به زندان را نخواهید داشت . چه تأمین داشته باشد چه نداشته باشد به این شکل عمل می‌کنیم.

سوال: آیا وکیل محکوم علیه می‌تواند بیاید در اجرای احکام تقاضای واخواهی کند؟

برخی قضات می‌گویند با توجه به صراحت تبصره ۲ م ۴۰۶ نمی‌تواند. اگر وکیل محکوم علیه مراجعه کند باید به او اعلام کنیم اگر بخواهد از این مقررهٔ تبصره ۲ م ۴۰۶ موکلش برخوردار شود باید موکلش را همراه خودش بیاورد تا پس از واخواهی جهت رسیدگی به واخواهی به همراه او به دادگاه اعزام شود. بنابراین در اجرای رأی غیابی باید توجه داشته باشید که اگر ابلاغ واقعی باشد هیچ اعتراضی پذیرفته شده نیست اگر ابلاغ قانونی باشد اعتراض پذیرفته می‌شود چه دارای تأمین باشد چه فاقد تامین ، تحت الحفظ به دادگاه جهت رسیدگی به واخواهی اعزام خواهد شد. دادگاه هم باید تعیین وقت رسیدگی کند و همانجا تفهیم اتهام کند و قرار تأمین متناسب اخذ کند یا قرار تأمین قبلی را متناسب نماید.

موارد توقف اجرای حکم کیفری

در ماده‌ی ۱۳ آ.د.ک و بحث سقوط مجازات در قانون مجازات اسلامی مثل اعمال قاعده درأ، توبه و...

ماده ۱۳ قانون آ.د.ک: تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود مگر در موارد ذیل:

فوت متهم یا محکوم علیه ← در کلیه‌ی محکومیت ها اعم از تعزیری قابل گذشت و تعزیری غیرقابل گذشت چنانچه محکوم علیه فوت کند قرار موقوفی اجرای حکم صادر خواهد شد منتها در خصوص دیه در بحث جزایی آن قرار موقوفی صادر خواهد شد چرا که دیه دو جنبه دارد که جنبه خسارتی آن قابل پیگیری است .اگر اموالی از محکوم علیه بدست آید از محل اموال مطابق قانون ، امکان وصول دیه وجود دارد. تبصره ۱ ماده ۱۳ تصریح کرده در مورد دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌گردد.

سوال: قرار آن چگونه صادر می گردد؟

صورتجلسه می‌کنیم با توجه به اینکه محکوم علیه فوت کرده است به لحاظ اینکه اصل بر شخصی بودن مجازات است و به استناد بند الف ماده ۱۳ که در موارد فوت محکوم علیه قرار موقوفی صادر می‌شود قرار موقوفی اجرای حکم را در بخش جزایی صادر می‌کنیم.

در بخش خصوصی ضمان مالی است و باید سراغ اموال محکوم علیه برویم و بعد از صدور قرار موقوفی اجرا قید می‌کنیم که « در صورت شناسایی اموال محکوم علیه

امکان وصول دیه از ماترک متوفی مطابق قانون مدنی، قانون امور حسبی و قانون مجازات اسلامی وجود دارد. »

سوال: در مرحله تحقیق به چه نحو عمل می گردد؟

زمانی که قرار موقوفی صادر کردید چون هنوز تکلیف دیه مشخص نشده است شخص ذینفع باید دیه را از دادگاه حقوقی و اولیاء دم شخص متوفی مطالبه کند.

سوال: فوت محکوم علیه چگونه احراز می‌شود؟

باید گواهی فوت توسط اولیاء دم متوفی به شما ارائه شود و صرف گواهی فوت هم کافی نیست و باید از ادارهٔ ثبت احوال صحت و سقم گواهی فوت را هم استعلام کنیم.

نکته مهم: محکومیت های دیگر مثل جزای نقدی و ... با فوت محکوم علیه ساقط می‌شود و تنها دیه و مصادره اموال قابل اجرا می باشد.

بند ب م ۱۳: گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت

جرائم قابل گذشت در ماده‌ی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی تصریح شده‌اند (م ۷۲۷ سابق).

سوال: گذشت شاکی باید چگونه باشد؟

اصل بر این است که گذشت باید قطعی، منجز و بدون قید و شرط باشد.

سوال: آیا گذشت مشروط قابل پذیرش است؟

بله. به موجب تبصره ۱ م ۱۰۱ به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد، همچنین عدول از گذشت مسموع نیست.

تبصره ۱: گذشت مشروط مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق معلق علیه و شرایط است در این صورت محکوم علیه با قرار تأمین متناسب آزاد می‌شود.

گذشت شاکی چه در مرحله‌ی تعقیب چه در مرحله‌ی رسیدگی و چه اجرای حکم در جرائم قابل گذشت موجب توقف تعقیب، رسیدگی و صدور و اجرای حکم خواهد بود اما در مورد گذشت معلق و مشروط قانونگذار می‌گوید در تعقیب و رسیدگی اثری ندارد اما وقتی حکم صادر شد و به مرحله اجرا رسید و شاکی گذشت معلق یا مشروط داشته باشد اجرای حکم به تأخیر می‌افتد با اخذ تأمین از محکوم علیه تا زمانی که آن معلق علیه یا شرط محقق شود اگر محقق شد قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود اگر محقق نشد ادامه-ی اجرا انجام می پذیرد.

سوال: مهلتی که این معلق علیه یا شرط باید رعایت شود چه مدتی است؟

هیچ تصریحی در قانون نیست.

سوال: ممکن است گاهی آنقدر طولانی شود که مشمول مرور زمان شود. حال تکلیف چیست؟ ناچاریم آنچه که اوضاع و احوال متعارف است در نظر بگیریم و شرط معلق و مشروط باید به گونه‌ای باشد که مدت زیادی برای تحقق شرط یا معلق علیه سپری نشود.

طریقه اعلام گذشت به مراجع قضایی

گذشت به مرجع قضایی به یکی از این ۲ طریق اعلام می‌شود:

۱- یا شخص شاکی خصوصی با احراز هویت در مرجع قضایی حاضر می‌شود و نزد قاضی اجرای احکام گذشت خود را بی‌قید و شرط اعلام می‌کند و قاضی اجرای احکام بعد از احراز هویت و ضمیمه کردن تصویر کارت شناسایی معتبر او که کارت ملی است و گرفتن امضا از او می باشد قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌کند.

۳- شاکی در نزدیکترین دفتر خانه اسناد رسمی حاضر می‌شود و گذشت خود را بدون قید و شرط و به صورت رسمی اعلام می‌کند این سند رسمی قابل اعتبار است و شما هم باید به آن اعتبار بدهید. چون اگر به سند رسمی اعتبار ندهید به موجب قانون متخلف هستید و اساسا تردید در مورد سند پذیرفته نمی‌شود و تنها ادعای جعل پذیرفته می‌شد.

توصیه استاد : حداقل تلفنی صحت و سقم رضایت را از دفترخانه‌ای که رضایت در آنجا

تنظیم شده است استعلام کنید.

توجه: دیه قابل گذشت است و همین طور قصاص، قذف و چک بلامحل موضوع ماده ۱۲ ق.ص.چ.

در مورد چک بلامحل که طبق مادهی ۱۲ ق.ص.چ جزء جرائم قابل گذشت است باید توجه داشت که مصادیق صدور قرار موقوفی اجرای حکم در مورد چک به نحو ذیل است:

۱- وجود لاشهی چک در ید صادر کننده: وجود چک در ید صادر کننده دلالت بر انصراف شاکی از شکایت و دریافت وجه چک خواهد داشت. به استناد ماده ۱۷ قانون صدور چک در این صورت باید قرار موقوفی اجرای حکم صادر شود مگر اینکه ثابت شود این چک از طریق غیرقانونی از ید دارنده خارج شده و در ید صادر کننده قرار گرفته است پس باید چک را ضمیمه پرونده کنید و به استناد ماده ۱۷ ق.ص.چک قرار موقوفی اجرای حکم صادر کنید و به شما توصیه میشود لاشهی چک را که ضمیمه پرونده کردید بخش امضای آن را در حضور شخص صادر کننده خارج کنید که مورد سوء استفاده واقع نشود. در اینصورت اگر محکوم علیه پرونده که برای او قرار موقوفی صادر گردید تقاضای رفع اثر از سوء اثر برگشت خوردن چک را از بانک داشت شما یک گواهی به او تسلیم خواهید کرد.

۲- مورد دیگر فرض پرداخت وجه چک و خسارات است : به موجب قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون صدور چک در صورتی که محکوم علیه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را پرداخت کند اجرای حکم متوقف میشود. در اینجا پیش-بینی شده است که محکوم علیه $\frac{1}{3}$ از $\frac{1}{4}$ وجه چک را به عنوان جزای نقدی باید پرداخت کند با توجه به مادهی ۷ ق صدرو چک این قسمت اخیر مادهی ۱۲ هم نسخ ضمنی شده است.

سوال: محکوم علیه صرفاً به محکومیت کیفری صدور چک بلامحل محکوم شده است دادخواست مطالبه وجه چک و ضرر و زیان توسط شاکی تسلیم نشده است محکوم علیه در جهت اجرای حکم جلب شده و به اجرای احکام دلالت داده میشود در اجرای احکام آمادگی خودش را برای پرداخت وجه چک اعلام می-کند. آیا امکان صدور قرار موقوفی اجرای حکم به استناد قسمت اخیر ماده ۱۲ ق.ص چک وجود دارد؟

خیر. چون در اینجا شاکی صرفاً شکایت کیفری کرده است. ماده ۱۲ اصلاحی ق.ص.چ : « هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت نماید و یا اینکه متهم وجه چک و خسارت تاخیر تادیه را نقدا به دارنده آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارت مذکور (از تاریخ ارائه چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری با اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی قرار موقوفی صادر خواهد کرد. صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که دادگاه نسبت به سایر خسارت مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند. هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارات تاخیر تادیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید اجرای حکم موقوف می شود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حک خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد. فلذا درجایی که شاکی صرفاً شکایت کیفری مطرح میکند حکم به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر صادر نمیشود در صورتی که دادخواست تسلیم نشده باشد به چه استنادی قاضی اجرای احکام قرار موقوفی صادر کند که از بحث مادهی ۱۲ خروج دارد. اداره حقوقی نیز همین نظر را تأیید کرده و در نظریه شمارهی ۱۲۱۹/۷ مورخ ۲/۲۶/ ۱۳۸۵ اعلام

داشت : « در هر صورت ، پرداخت وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه و سایر خسارات برای استفاده از مقررات ماده‌ی ۱۲ ق. ص. چک در صورتی که در حکم آمده باشد لازم است. »

بند پ ماده‌ی ۱۳ آ.د.ک: شمول عفو

عفو بر دو دسته است:

۱- عفو عمومی

۲- عفو خصوصی

عفو عمومی: به موجب قانون است ، مثل : نگهداری اسلحه و مهمات در سنوات اخیر

عضو خصوصی: از طریق مقام معظم رهبری است.

عفو فقط در قالبهای فوق، ساقط کننده‌ی مجازات نیست در قالب تخفیف یا تقلیل مجازات هم آمده است. این دسته از عفو در کمیسیون عفو استانی و بعد در کمیسیون عفو کشوری مورد بررسی قرار می‌گیرند که بعد اگر شرایط عفو را محکوم علیه داشته باشد به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد می شود.

سوال: چه کسانی می‌توانند درخواست عفو کنند؟

اگر کل مجازات یا مجازات باقیمانده محکوم علیه مشمول عفو شود در آیین نامه‌ی کمیسیون عفو پیش‌بینی شده است قاضی اجرای احکام و دادستان می‌توانند پیشنهاد عفو بدهند ، مسلماً به این شیوه عمل خواهد شد که بعد از اعلام عفو قرار موقوفی اجرای حکم را باید صادر کنید و در اینجا پرونده مختومه می‌شود.

اما گاهی عفو شامل بخشی از مجازات است. در اینجا نمی‌توان قرار موقوفی صادر کرد پس می بایست صبر کرد تا مجازاتی که مورد عفو قرار نگرفته اجرا شود وقتی نوبت به اجرای بخش دیگر مجازات که مشمول عفو شد رسید قرار موقوفی صادر خواهد شد .

سوال: گاهی عفوها به شکل دستورالعمل یا بخشنامه‌ای صادر می‌شود شما باید چه کنید؟

در هر مورد دستورالعمل یا بخشنامه را ضمیمه پرونده کنید در صورتی که شرایط آن با شرایط عفو محکوم علیه مطابقت داشته باشد به استناد آن بخشنامه صورتجلسه کنید و به لحاظ شمول عفو قرار موقوفی اجرای حکم را صادر کنید.

سوال: اگر این عفو شامل تبدیل یا تخفیف مجازات بود چه باید کرد؟ آیا باید قرار موقوفی اجرای حکم صادر کنیم؟

ظاهراً این عفو عمومی یا خاص محسوب نمی‌شود و مصداق تبدیل مجازات است که در سالهای اخیر اتفاق افتاده است در این خصوص قرار موقوفی اجرای حکم نمی‌توانید صادر کنید بلکه همان مجازاتی را که به موجب عفو تبدیل شده باید اجرا کنید چون اگر قرار موقوفی اجرا صادر کنید پرونده مختومه می‌شود. توجه کنید: عفو تأثیری در حق‌الناس ندارد و دیه و قصاص و قذف قابل عفو نیستند.

سوال: آیا حدود قابل عفو هستند؟

بله. عفو را در حدود هم داریم البته تحت شرایط خاص که ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره می نماید.

بند ت ماده ۱۳ آ.د.ک: نسخ مجازات قانونی (صریح و ضمنی)

محکوم علیه نزد شما حاضر است و حکم محکومیت وی مشمول نسخ قانونی قرار گرفته است تکلیف شما چیست؟

به استناد بند الف ماده‌ی ۱۰ قانون مجازات اسلامی و ماده‌ی ۱۳ آ.د.ک باید قرار موقوفی اجرای حکم صادر کنید.

بند ث ماده ۱۳: شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون

در آ.د.ک سابق مدت مرور زمان تعقیب و رسیدگی و اجرا با یکدیگر یکسان بود اما در قانون مجازات اسلامی جدید این مدت مرور زمان متفاوت شد.

در ماده‌ی ۱۰۵ و ۱۰۷ مدت مرور زمان اجرا در ماده‌ی ۱۰۷ قید شده که مسلماً بیشتر از مرور زمان تعقیب و رسیدگی است.

مرور زمان در مجازات های تعزیری جاری است و در سایر مجازات های حدی، قصاص و دیات نمی‌توانیم از مرور زمان صحبت کنیم.

استثنائات مرور زمان:

این استثنائات در ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. حسب اینکه مجازات تعزیری درجه چند باشد مدت مرور زمان متفاوت می باشد.

معیار مرور زمان اجرا:

یعنی از تاریخ قطعیت حکم مدتی سپری شود و حکم اجرا نشود- مثلاً : در تعزیری درجه ۶ مدت مرور زمان ۷ سال است که بعد از گذشت این مدت اجرای حکم متوقف خواهد شد و قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌کنیم.

ماده ۱۰۸ قانون مجازات.

بند چ ماده ۱۳ آ.د.ک: توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون

سوال: آیا توبه‌ی محکوم علیه تأثیری در اجرای حکم دارد؟

خیر. طبق ماده‌ی ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی متهم می-تواند تا قبل از قطعیت حکم ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید. یعنی بعد از قطعیت حکم دیگر توبه معنا ندارد.

بند چ ماده ۱۳ آ.د.ک: اعتبار امر مختوم

سوال: پرونده‌ای راجع به این موضوع قبلاً رسیدگی شده و حکم قطعی صادر شده است بعد از آن شما با پرونده-ی دیگر مواجه می شوید که همان موضوع است. آیا اینجا به لحاظ اعتبار امر مختوم باید قرار موقوفی صادر کنید ؟ بلی می توانید .

حالا اگر هیچ یک از مراجع قضایی متوجه پرونده‌ها نشوند و دوحکم محکومیت در مورد یک اتهام داشته باشیم در اینجا قاضی اجرای احکام می‌تواند به اعتبار امر مختوم یکی از این دو را کنار بگذارد؟

خیر. چون در جایی که قرار موقوفی صادر می‌کردید نسبت به پرونده‌ای بود که هنوز نسبت به آن اتخاذ تصمیم نشده بود و می بایست اعاده دادرسی صورت بگیرد (به استناد بند ت ماده ۴۷۴ آ.د.ک ← در مورد شخصی که درباره اتهام واحد وی احکام متعددی صادر شده است) اگر محکوم علیه درخواست اعاده دادرسی تقدیم کند ، پرونده به دیوانعالی ارسال و قاضی اجرای احکام ناگزیر است تا اعلام تصمیم قطعی دیوانعالی ، اجرا را به تاخیر اندازد .

تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.د.ک:

تبصره ۲ ماده ۱۳ آ.د.ک: هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب دادرسی به موجب قرار موقوفی تعقیب متوقف می‌شود مگر اینکه ...

سوال: حال در این فرض چه حکمی باید بدهیم؟

باید منتظر بمانیم ببینیم در آینده رویه چگونه عمل خواهد کرد.

در صورت جنون در زمان ارتکاب جرم باید قرار موقوفی صادر کنیم اما جنون بعد از ارتکاب جرم رسیدگی را متوقف می‌کند و جنون بعد از صدور حکم قطعی تأثیری ندارد و حکم اجرا می‌شود منتها تحت شرایطی ممکن است شخص محکوم به حبس شود و اعزام شود به مرکز نگهداری که جزء مدت محکومیت حبس وی لحاظ می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی)

سوال: حال اگر افاقه حاصل نشد تکلیف چیست؟

باید حکم را اجرا کرد.

بحث دیات

مطابق ماده ۸۵ آ.د.ک در محکومیت دیه اگر محکوم علیه فوت کند قرار موقوفی صادر می‌کنیم و طبق ماده ۸۵ با دستور دادستان پرونده را به دادگاه می فرستیم.

سوال: در این فرض دادگاه چه کسی را محکوم می‌کند؟

به نظر می‌رسد باید دادخواست داد چون ورثه را که نمی توان محکوم کرد. یا جایی که شخص بر اثر ازدحام جمعیت بمیرد که قاتل مشخص نیست و دیه را باید بیت المال پرداخت نماید. اینجا با دستور دادستان پرونده به دادگاه می رود و کیفر خواست و قرار جلب به دادرسی نیز نمی‌خواهد. دادگاه مطابق ماده ۴۸۷ حکم به پرداخت دیه از صندوق بیت‌المال صادر می کند. اگر تصادف باشد صندوق تأمین خسارت بدنی جایگزین و

محکوم به پرداخت می شود.

سوال: اگر صندوق تأمین ندهد چه کنیم؟

تبصره‌ی ۱ م ۸۵ ← باید دادخواست مطالبه دیه داد به طرفیت صندوق تأمین ولی در جنبه کیفری پرونده باید **مفتوح بماند و صدور قرار منع تعقیب درست نیست.**

نکته: در فرضی که شخص مجنون مرتکب جرمی شود و صدمه بدنی به دیگری وارد کند در ابتدا عاقله اگر نداشتند از اموال خود مجنون و در نهایت از بیت المال پرداخت می گردد.

نکته: در اجرای احکام صحبت از تعیین دیه نیست دادگاه تعیین کرده و حکم صادر کرده و ما تنها می‌خواهیم محاسبه کنیم.

بحث اول: مهلت پرداخت دیه

نکته: بعد از گذشت مهلت می‌توان اموال محکوم علیه را توقیف کرده و از محل فروش آنها دیه را وصول کنیم ولی بازداشت محکوم علیه نیازمند تقاضای محکوم له می باشد.

به موجب ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است:

۱- در عمد موجب دیه ← به موجب بند الف این ماده ۱ سال قمری می باشد.در گذشته سال شمسی یا قمری مشخص نشده بود.(سال قمری ۳۵۵ روز است.)

به موجب تبصره‌ی ماده ۴۸۸ چنانچه محکوم علیه محکوم شود به پرداخت دیه و مهلت پرداخت دیه نرسیده باشد محکوم علیه می‌گوید من می‌خواهم الان بدهم منعی ندارد. اگرچه که می تواند با رعایت ماده ۴۸۹ از مهلت اعطایی در ماده ۴۸۸ جهت ژرداخت دیه استفاده نماید.

۲- در شبه عمد: به موجب بند ب ۲ سال مهلت دارد و البته محکوم علیه باید در هر سال نصف دیه را پرداخت نماید.

۳- در خطای محض: به موجب بند (پ) ۳ سال مهلت پرداخت دارد. در این فرض نیز باید در هر سال $\frac{1}{3}$ دیه را پرداخت نماید.

توجه: اگر $\frac{1}{3}$ دیه را پرداخت نکرد اموال او را توقیف می کنیم و از فروش آن کل مبلغ دیه وصول می شود و چنانچه مالی نداشته باشد محکوم له می‌تواند تقاضای اعمال ماده‌ی ۳ قانون نحوهٔ اجرای محکومتهای مالی و بازداشت محکوم علیه را بنماید.

به موجب ماده ۴۹۰ اگر محکوم علیه به پرداخت دیه کامل به صورت شبه عمد محکوم شد و سال اول ۵۰٪ دیه را پرداخت کرد سال دوم که خواست ۵۰٪ باقیمانده را پرداخت کند چنانچه دیه افزایش یافت (مثلاً سال اول ۱۶۰ میلیون بود سال دوم شد ۲۰۰ میلیون) الان محکوم علیه که نصف باقیمانده را پرداخت نکرده است باید به نرخ روز بدهد و ۵۰٪ باقیمانده را باید به قیمت دیه جدید یعنی مبلغ ۱۰۰ میلیون بپردازد.

اگر دادگاه حکم به تقسیط دیه داد. مثلاً به ۱۰۰٪ محکوم شده و دادگاه حکم داد که هر ماه ۲٪ را بپردازد که به این ترتیب ۵۰ ماه یعنی ۴ سال به طول می انجامد. مسلماً در این ۴ سال دیه افزایش خواهد یافت سال اول اقساط هر ماه می‌شد ۳/۳۰۰/۰۰۰ سال ۹۵ مثلاً شد ۴/۰۰۰/۰۰۰، سال ۹۶ شد ۶/۰۰۰/۰۰۰، اینجا اقساط را باید به نرخ روز بدهد. ولی جایی که بین طرفین توافق باشد برای پرداخت دیه به مبلغ معینی و یا اقساط معینی ، مشمول این افزایش نمی‌شود که در این زمینه نظریه مشورتی نیز داریم.

بحث مقادیر دیه نفس

ماده‌ی ۵۴۹: مقادیر دیه بر مبنای این ۶ مورد است:

۱- ۱۰۰ نفر شتر

۲- ۲۰۰ راس گاو

۳- ۱۰۰۰ راس گوسفند

۴- ۱۰۰۰ دینار

۵- ۱۰۰۰۰ درهم

۶- ۲۰۰ دست لباس حله یمنی

صدمه شامل تغلیظ نیست فقط فوت شامل تغلیظ می‌شود. صدمه در ماه حرام باشد فوت در ماه غیر حرام مشمول تغلیظ نیست. صدمه در ماه غیرحرام باشد و فوت در ماه حرام باز مشمول تغلیظ نیست. صدمه و فوت هر دو باید در ماه حرام باشد.

ماده‌ی ۵۵۰: دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵۱ :

سوال: آیا این تبصره فقط برای فوت است یا شامل صدمه بدنی هم می‌شود؟

عده‌ای معتقدند چون این ماده ذیل فصل دیه قصاص نفس بیان شده پس تبصره م ۵۵۱ فقط در مورد قصاص نفس است و شامل صدمات نمی‌شود.

ولی برخی معتقدند فوت موضوعیت ندارد که بگوییم بر مبنای آن مقنن خواسته در فوت این نقیصه را برطرف کند ولی در صدمات چنین نظری نداشته است و همچنین تبصره می‌گوید در کلیه‌ی جنایات یعنی هم می‌تواند نفس باشد و هم صدمه بدنی.

نظریه شماره ۱۰۰/۹۲/۷ مورخ ۱۳۹۲/۶/۶ هم مؤید نظر اخیر است .

قانونگذار دیه‌ی صدمات و جراحات را به نسبت دیه کامل تعیین کرده است مثلاً در مورد حارصه گفته ۱ درصد یعنی نسبت به دیه کامل که ۱۰۰ درصد است نسبت ۱ به ۱۰۰ است. بنابراین ما باید نحوه محاسبه ی این واحد را بدانیم چون تعیین دیه در صدمات و جراحات مضربی از این واحدها است.

هر سال دیه‌ی کامل اعلام می‌گردد که در سال جاری میزان آن مبلغ ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان می‌باشد. البته این مبلغ دیه در غیر ماه های حرام است و الا در ماه حرام این میزان به ۲۵۳/۵ میلیون تومان افزایش می یابد. ماه حرام تنها در مورد دیه نفس مطرح است و در خصوص صدمات و جراحات بحث تغلیظ دیه نداریم.

گفتیم که ارزش ۱ واحد را باید بدست بیاوریم چرا که دیه‌ی صدمات و جراحاتی که در قانون پیش‌بینی شده است نسبتی از دیه‌ی فوت می باشد. یک دیه‌ی کامل را به ۱۰۰۰ قسمت مساوی تقسیم می‌کنیم که البته تقسیم دیه کامل واحدهای کوچکتر هم امکانپذیر است و ممکن است به ۱۰۰۰ قسمت مساوی تقسیم کنیم یا حتی به ۱۰۰۰۰ قسمت مساوی تقسیم کنیم که اشکالی ندارد و امری قراردادی است.

سوال: تقسیمات انجام شده چه کارایی دارند؟

اگر بخواهیم دیه‌ی صدمات و جراحات اعضا را حساب کنیم دیه‌ی آنها نسبتی از دیه کامل است برای اینکه این نسبت را بسنجیم نیاز به یک معیار و مبنای واحد داریم که به همین دلیل این معیارها را مشخص کرده‌اند.

معیار عمومی

دیه‌ی کامل را به ۱۰۰ قسمت مساوی تقسیم کردند مثلاً می‌گوید شکستگی استخوان بینی که به نحو مطلوب التیام یافته $\frac{۱}{۱۰}$ دیه کامل یا همان ۱۰ درصد است.

$\frac{۱}{۱۰}$ دیه‌ی کامل معادل ریالی آن به راحتی محاسبه می‌شود اما در مواردی محاسبه ریزتر شده و درصد مشخص کرده است. چگونه محاسبه کنیم؟

می‌خواهیم ارزش ۱ درصد را محاسبه کنیم می‌گوییم دیه کامل ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰تومان است پس یک تناسب ساده تشکیل می دهیم.

$$190/000/000 \times \frac{1}{100} = 1/900/000$$

به این ترتیب ارزش ۱ درصد بدست می آید .

حال قانونگذار می‌گوید دیه جراحات دامیه ۲ درصد است.

$$2 \times 1/900/000 = 3/800/000$$

سوال: آیا یادگیری همین واحد کافی است؟

خیر. گاهی دیه صدمه و جراحت آنقدر کم می‌شود که ما مجبوریم برای محاسبه دیه کامل را به اجزای کوچکتری تقسیم کنیم. در اینجا می‌گوییم یک دیه کامل برابر با ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان ارزش دارد حال اگر این مبلغ را به ۱۰۰۰ قسمت تقسیم کنیم ارزش یک واحد آن که برابر $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ است چه میزان خواهد بود؟

www.d187.vcp.ir

$$190/000/000 \times \frac{1}{1000} = 190/000$$

گاهی مقنن می‌گوید دیه صدمه $\frac{۵}{۱۰۰۰}$ دیه کامل است.

۹۵۰/۰۰۰ = ۱۹۰/۰۰۰ × ۵

به همین ترتیب می‌توانیم دیه را به واحدهای کوچکتری تقسیم کنیم. مثلا دیه کامل را به ۱۰۰۰۰ قسمت مساوی تقسیم می‌کنیم حالا ارزش $\frac{۱}{۱۰۰۰۰}$ ما چقدر خواهد بود.

$$190/000/000 \times \frac{1}{10000} = 19000$$

اگر دیه‌ی جراحتی $\frac{۵}{۱۰۰۰۰}$ باشد ارزش آن چه میزان خواهد بود؟

۹۵۰۰۰ = ۱۹۰۰۰ × ۵

بحث محاسبه‌ی دیه جراحات و تغییر رنگ پوست و شکستگی استخوان :

بحث شکستگی استخوان بیشتر در استخوان دست و پا مطرح است چون در بقیه اعضا مقنن دیه شکستگی را مشخص کرده است مثل شکستگی دنده و اگر تعیین نکرده باشد ارش تعلق می‌گیرد ولی در محاسبه دیه‌ی برخی اعضا قانونگذار فرمول محاسباتی داده است که ما سعی می‌کنیم این فروض را بحث کنیم.

ماده‌ی ۷۰۹ : اگر این جراحات در سر و صورت ایجاد شود دیه بدین ترتیب است.

۱- حارصه ← ۱ درصد یا $\frac{۱}{۱۰۰}$ دیه کامل

۲- دامیه ← ۲ درصد یا $\frac{۲}{۱۰۰}$ دیه کامل

۳- متلاحمه ← ۳ درصد یا $\frac{۳}{۱۰۰}$ دیه کامل

۴- سمحاق ← ۴ درصد یا $\frac{۴}{۱۰۰}$ دیه کامل

۵- موضحه ← ۵ درصد یا $\frac{۵}{۱۰۰}$ دیه کامل

۶- هاشمه ← ۱۰ درصد یا $\frac{۱۰}{۱۰۰}$ دیه کامل

۷- منقله ← ۱۵ درصد یا $\frac{۱۵}{۱۰۰}$ دیه کامل

۸- مأمومه ← $\frac{۱}{۳}$ دیه کامل

۹- دامغه ← $\frac{۱}{۳}$ دیه کامل + ارش

مثلاً در متلاحمه گفته $\frac{۳}{۱۰۰}$ دیه کامل که می شود:

$\frac{3}{100} \times 190/000/000 = 5/700/000$ یا این که بگوییم ۳ درصد (۵/۷۰۰/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۳)

نکته: به موجب ماده ۵۶۰ دیه زن و مرد تا $\frac{۱}{۳}$ برابر است و جنانچه به $\frac{۱}{۳}$ برسد (خود $\frac{۱}{۳}$ هم تنصیف می‌شود) نصف می‌شود.

سوال: حال اگر جمع دیه و ارش زن به ثلث برسد آیا قاعد تنصیف رعایت می‌شود؟ خیر.

رای وحدت رویه : در بحث ارش هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و این بحث تنها در خصوص دیات مطرح می گردد.

مثال: دیه ۲ انگشت خانمی، ۲۰ درصد و دیه ۳ انگشت وی، ۳۰ درصد است که هنوز به ثلث نرسیده است اما دیه ۴ انگشت این خانم از قاعده انگشتان مرد تبعیت نمی کند تا دیه آن ۴۰ درصد باشد بلکه به موجب قاعده تنصیف به ۲۰ درصد معادل دیه ۲ انگشت تقلیل می یابد.

تبصره های ۱ و ۲ و ۳ ماده‌ی ۷۹۰:

باید توجه داشت که این ماده گردن را شامل نمی‌شود بنابراین با توجه به اینکه گردن دیه مقدر ندارد اگر جراحت حارصه و دامیه و ... روی گردن ایجاد شود ارش تعلق می‌گیرد.

م ۷۱۰ ← اگر یکی از جراحت‌های (۱- حارصه ۲- دامیه ۳- متلاحمه ۴- سمحاق ۵- موضحه) در غیر سر و صورت واقع شود و آن عضو دارای دیه معین نباشد ارش تعلق می گیرد.

جراحت‌های ۵ گانه علاوه بر سر و صورت در سایر اعضای بدن هم ایجاد می‌شود اگر آن عضو دارای دیه مقدر باشد روش محاسباتی را مقنن گفته که بیان می‌کنیم اما اگر در اعضایی ایجاد شود که دیه مقدر ندارد ارش تعلق می‌گیرد.

نکته: ارش را پزشکی قانونی تعیین می‌کند.

می‌خواهیم جراحات ۵ گانه را در سایر اعضا محاسبه کنیم:

قانونگذار می‌گوید اولاً باید نسبت دیه این جراحات را با دیه کامل بدست بیاورید.

مثال: دیه جراحت سمحاق روی سر $\frac{۴}{۱۰۰}$ دیه کامل است. حال اگر سمحاق روی دست ایجاد شود دیه چگونه محاسبه خواهد شد؟

نسبت دیه جراحت سمحاق به دیه کل $\frac{۴}{۱۰۰}$ است.

حال برای محاسبه اینکه دیه جراحت سمحاق روی دست چه میزان است دیه دست را باید به دست بیاوریم. دیه دست نصف دیه کامل است یعن ۵۰ درصد یا $\frac{۱}{۲}$ دیه کامل. روش محاسبه بدین ترتیب است.

$$\frac{4}{x}\times\frac{100}{50} = ۲ \rightarrow$$

یعنی دیه سمحاق روی دست برابر با ۲٪ دیه کامل است.

یا می‌توانیم به جای ۵۰ درصد دیه‌ی دست را بنویسیم.

$$\frac{4}{1}\times\frac{190/000/000}{95/000/000} = 2 \rightarrow 2\times 1/900/000 = 3/800/000$$

دیه کامل $\frac{۱}{۱۰۰}$

مثال دیگر: جراحت موضحه بر روی پا

دیه یک پا ← ۵۰ درصد یا $\frac{۱}{۲}$ دیه کامل

$$\frac{5}{x}\times\frac{100}{50} = \frac{5\times 50}{100} = \frac{250}{100} = 2/5$$

۲/۵ × ۱/۹۰۰/۰۰۰ = ۴/۷۵۰/۰۰۰

یا جراحت سمحاق روی ۱ انگشت دست

$$\frac{4}{x}\ \frac{100}{10} = \frac{4\times 10}{100} = \frac{40}{100} = 0/4$$

$\frac{۴}{۱۰}$ × ۱/۹۰۰/۰۰۰ = ۷۶۰/۰۰۰

مثال: سمحاق روی یک بند انگشت بدین نحو است:

جراحت سمحاق روی سر ۱۰۰ به ۴ است بیابد روی یک بند انگشت باید اول دیه ۱ بند انگشت را حساب کنیم دیه هر انگشت که ۱۰ درصد است تقسیم بر ۳ می‌شود در انگشت شست تقسیم بر ۲ می‌شود.

$$\frac{۴\times ۳/۳۳}{۱۰۰} = ۰/۱۳۳۲$$

بنابراین دیه آن، ۱۳۳۲ ده هزارم درصد دیه کامل است. ۲۵۳/۰۸۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۰/۱۳۳۲

مثال: جراحت دامیه روی گردن، پهلو یا شکم :

چون این اعضاء دیه مقدر ندارند ارش تعیین می‌شود.

جراحات روی کف دست یا کف پا یا لای انگشت ارش دارند. جراحت روی مچ دست دیه دارد چون مچ جزء دست محسوب می‌شود.

تغییر رنگ پوست موضوع ماده ۷۱۴:

سیاه شدن پوست صورت ← ۶ هزارم دیه کامل

کبود شدن پوست صورت ← ۳ هزارم دیه کامل

سرخ شدن پوست صورت ← ۱/۵ هزارم دیه کامل

۱۱/۴۰۰/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۶ یا به این صورت

$\frac{۶}{۱۰۰۰}$ × ۱۹۰۰۰۰۰

روش دوم: ابتدا ارزش $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ را حساب کرده ۶ را در آن ضرب می کنیم (روش دوم : $\frac{۶}{۱۰۰۰}$ × دیه کامل می کنیم)

اگر تغییر رنگ پوست در سایر اعضا ایجاد شود به غیر سر و صورت، دیه آن نصف دیه تغییر رنگ پوست در سر و صورت خواهد بود. پس اگر سیاه شدگی در دست باشد دیه آن ۳ هزارم دیه کامل، کبودی ۱/۵ هزارم دیه کامل و سرخ شدگی $\frac{۰/۷۵}{۱۰۰۰}$ دیه کامل خواهد بود.

۰/۷۵ × ۱/۹۰۰/۰۰۰ = ۱/۴۲۵/۰۰۰

دیه شکستگی استخوان دست و پا:

ماده‌ی ۵۶۹:

۱- دیه شکستگی استخوان هر عضو $\frac{۱}{۵}$ دیه عضو است اگر معیوب باشد.

۲- دیه شکستگی استخوان هر عضو اگر بدون عیب درمان شود $\frac{۴}{۵}$ دیه شکستن آن عضو یعنی معادل $\frac{۴}{۲۵}$ دیه آن عضو خواهد بود.

۳- دیه خرد شدن معیوب استخوان هر عضو $\frac{۱}{۳}$ دیه عضو خواهد بود.

۴- دیه خردشدگی بدون عیب هر عضو $\frac{۴}{۵}$ دیه خردشدگی آن عضو یعنی $\frac{۴}{۱۵}$ دیه آن عضو خواهد بود.

۵- دیه ترک برداشتن $\frac{۴}{۵}$ دیه شکستن آن عضو می باشد.

دیه شکستگی برخی استخوان‌ها را مقنن تصریح کرده مانند دنده، ترقوه و ستون فقرات که در این موارد دیگر این فرمول محاسبه نمی‌کنیم.

دیه شکستگی معیوب استخوان دست و پا ← دیه عضو $\times\frac{۱}{۵}$

دیه شکستگی بدون عیب استخوان دست و پا ← دیه عضو $\times\frac{۱}{۵}\times\frac{۴}{۵}$

دیه خردشدگی معیوب ← دیه عضو $\times\frac{۱}{۳}$

دیه خردشدگی غیر معیوب ← **دیه عضو** $\times\frac{۱}{۳}\times\frac{۴}{۵}$

دیه ترک برداشتن استخوان ← دیه شکستن $\times\frac{۴}{۵}$

نکته: در استخوان‌های دست با ۲ اصطلاح در شکستگی استخوان مواجه می‌شویم: شکستگی استخوان زند زیرین و زبرین ، استخوان دست از بازو تا آرنج تک استخوان است ولی از آرنج تا مچ ۲ استخوان به نام های زند زیرین و زبرین دارد. حال ممکن است استخوان زند زیرین و زبرین در یک نقطه مماس بر هم بشکنند که در این فرض ۲ دیه شکستگی تعلق می‌گیرد آنچنانکه اگر هر یک از این دو زند در دو نقطه مجزا و غیر مماس دچار شکستگی شوند ۲ دیه تعلق می گیرد.

در خصوص پا نیز از قسمت باسن تا زانو یک استخوان داریم اما از زانو تا ساق پا ۲ استخوان به نام های درشت نی و نازک نی داریم.

شکستگی استخوان زند زبرین یا زیرین یا شکستگی استخوان درشت نی یا نازک نی را می‌خواهیم محاسبه کنیم: اولاً باید دیه آن عضو را به دست بیاوریم ← دیه دست یا پای ما چه میزان هست؟ نصف دیه کامل

= دیه شکستن معیوب $\%۱۰ = \frac{۵۰}{۵} = (۱۰۰\times\frac{۱}{۲})\times\frac{۱}{۵}$

۱۹/۰۰۰/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۱۰ یا $\times\frac{۱۰}{۱۰۰}$
۱۹۰۰۰۰۰۰۰ =?

- دیه شکستگی بدون عیب : (۱) **%۸** $= \frac{۴۰}{۵} =$ **۱۰** $\times\frac{۴}{۵}$

۱۵/۲۰۰/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۸

(۲) دیه عضو $\times\frac{۱}{۵}\times\frac{۴}{۵}$

تقسیم دیه بین اولیاء دم

نکته ۱: ارائه گواهی حصر وراثت توسط اولیاء دم به اجرای احکام برای اینکه سهم هر یک از وراث مشخص باشد لازم است چون اگر شما بدون توجه به حصر وراثت تقسیم کنید ممکن است بعدا اشخاصی پیدا شوند که جزء اولیاء دم بوده‌اند ولی شما سهم دیه آنها را به سایرین داده‌اید.

نکته ۲: اگردر میان اولیاء دم شخص محجوری باشد سهم دیه او به ولی قهری او پرداخت می‌شود و اگر ولی قهری نداشته باشد برای او باید قیم تعیین شود و حسب اعلام دادستان در ادارهٔ سرپرستی سهم دیه شخص محجور به حسابی که متعلق به اوست و زیر نظر دادستان است واریز شود.

نکته ۳: اگر در بین اولیاء دم ، محجوری وجود داشته باشد و ایشان بخواهند به کمتر از دیه مقرر با محکوم علیه مصالحه کنند ، سهم ولی دم محجور ، از دیه کامل مقرر محاسبه و به نفع او در حساب ویژه واریز می گردد سپس سایر اولیا دم به کمتر از دیه مقرر مصالحه را انجام خواهند داد .

نکته ۴: تقسیم دیه بین اولیاء دم مطابق قانون ارث هست همان نکاتی که در ارث بودن حاکم است باید در اینجا هم رعایت شود.

خرد شدگی معیوب = دیه عضو × $\frac{۱}{۳}$

= $\frac{۱}{۳} \times ۵۰ = \frac{۵۰}{۳} = ۱۶/۶۶$

با احتساب ارزش ۱٪ : ۳۱/۶۵۴/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۱۶/۶۶

یا $= \frac{۱۹۰۰۰۰۰۰}{۱} \times \frac{۱۶.۶۶}{۱۰۰}$

=دیه خردشدگی غیر معیوب ← **دیه عضو** × $\frac{۱}{۳}$ × $\frac{۴}{۵}$

$\frac{۱}{۳} \times ۵۰ = \frac{۵۰}{۳} = ۱۶/۶۶$ ($\frac{۴}{۵} \times ۱۶.۶۶ = \frac{۶۶.۶۴}{۵} = \frac{۱۳}{۳۳}$)

با احتساب ارزش ۱٪ : ۲۵/۳۲۷/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰ × ۱۳/۳۳

یا $= \frac{۱۹۰۰۰۰۰۰}{۱} \times \frac{۱۳.۳۳}{۱۰۰}$

= ترک برداشتن معیوب (دیه شکستگی معیوب × $\frac{۴}{۵}$)

$[\underbrace{(\frac{۱}{۵} \times (\frac{۱}{۲} \times ۱۰۰)}_{۱۰\%} \times \frac{۴}{۵} \rightarrow$ **۸ درصد** $= \frac{۴۰}{۵} = \frac{۱۰}{۱} \times \frac{۴}{۵}$

۸ × ۱/۹۰۰/۰۰۰ = ۱۵/۲۰۰/۰۰۰

= ترک برداشتن غیرمعیوب ($\frac{۴}{۵}$×دیه شکستگی غیرمعیوب)

$[\underbrace{(\frac{۴}{۵} \times (\frac{۱}{۵} \times \%۱۰)}_{۸\%} \times \frac{۴}{۵} \rightarrow \frac{۳۲}{۵} = \frac{۸}{۱} \times \frac{۴}{۵}$

شکستگی روی ۱ بند انگشت شست:

دیه هر انگشت ۱۰٪ هست نصف آن (۵=۵-۱۰)

$\frac{۱}{۵} \times ۰/۵ = ۱$

۱ × ۱/۹۵۰/۰۰۰ = ۱/۹۰۰/۰۰۰

یادآوری مباحث ارث در قانون مدنی:

سبب ارث: ۱- قرابت سببی ۲- قرابت نسبی

وراث طریقه‌ی ارث بردنشان مطابق قانون معین شده است:

۱- به طریقه‌ی قرابت بود.

۲- فرض بری (برخی افراد فرض برند و برخی قرابت بر و برخی گاهی فرض بروگاهی قرابت بر) قاعده قرابت بری ← ذکور ۲ برابر اناث- چه کسانی همیشه قرابت برند: (پسر- برادر- اعمام- اخوال- اجداد) اما افرادی هستند که گاهی فرض برند و گاهی قرابت برند (مثل پدر، دختر، خواهر) (مادر همیشه فرض بر هست و همینطور زوج، زوجه- کلاله).

فروض:

فرض $\frac{۱}{۲}$: زوج بدون فرزند- دختر تنها- خواهر ابوینی یا ابن تنها.

فرض $\frac{۱}{۴}$: زوج با فرزند- زوجه بدون فرزند

فرض $\frac{۱}{۸}$: زوجه با وجود فرزند

فرض $\frac{۱}{۶}$: پدر و مادر با وجود فرزند- کلاله امی تنها

فرض $\frac{۱}{۳}$: مادر بدون فرزند- کلاله امی بیش از یک نفر

فرض $\frac{۲}{۳}$:۲ دختر و بیشتر- ۲ خواهر و بیشتر

روش تقسیم دیه میان اولیاء دم و ۳ قاعده:

مثال اول ← زوج فوت کرده- اولیاء دم او عبارت‌اند از: زوجه- پدر- مادر- فرزند پسر- ۱ فرزند دختر.

(چون دختر یا پسر هست قرابت بر می‌شود و پسر همیشه قرابت بر هست)

قاعده ← هرگاه فرض برها و قرابت برها با هم جمع شوند و به عنوان اولیاء دم محسوب گردند برای تقسیم دیه میان آنها ابتدا سهم فرض برها را از کل دیه محاسبه و پرداخت می‌نماییم و باقیمانده را میان قرابت برها به قاعده قرابت تقسیم خواهیم نمود.

اول سهم فرض برها:

= زوجه $\frac{۱}{۸} \times ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ = ۲۳۷۵۰۰۰۰$

= پدر $\frac{۱}{۶} \times ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ = ۳۱۶۶۶۶۶۶$

= مادر = $\frac{۱}{۶} \times ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ = ۳۱۶۶۶۶۶۶$

جمع اینها را از کل دیه کم می‌کنیم

$۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۹۴/۹۹۹/۹۹۸ = ۹۵/۰۰۰/۰۰۲$

باقیمانده دیه

حالا باقیمانده را بین قرابت برها تقسیم می‌کنیم.

پسر= ۲ سهم　　　　دختر= ۱ سهم

همه سهام آنها می‌شود ۳ سهم- ؟ دیه باقیمانده را تقسیم بر ۳ سهم می‌کنیم می‌شه (۳۱/۶۶۶/۰۰۰) هر سهمی ارزش آن ۳۱/۶۶۶/۰۰۰هست.

سهم پسر = ؟ = ۲×۳۱/۶۶۶/۰۰۰

سهم دختر ۳۱/۶۶۶/۰۰۰

دیگه از ۹۵/۰۰۰/۰۰۰ چیزی باقی نمی‌ماند.

مثال دوم: زوجه فوت کرد اولیاء دم او (زوجه- پدر- مادر- دختر) در این مثال همه فرض بر هستند ← امکان تعقیب یا عول هست باید مخرج مشترک بگیریم.

سهم زوجه ← $\frac{۱}{۸}$ پدر ← $\frac{۱}{۶}$ مادر ← $\frac{۱}{۶}$ دختر ← $\frac{۱}{۲}$

$$\frac{۱}{۸}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۲}=\frac{۳+۴+۴+۱۲}{۲۴}=\frac{۲۳}{۲۴}=\frac{۱}{۲۴}$$

سهم زوجه $\frac{۳}{۲۴}$ پدر $\frac{۴}{۲۴}$ مادر $\frac{۴}{۲۴}$ دختر $\frac{۱۲}{۲۴}$

$\frac{۱}{۲۴}$ باقی ماند. این اضافه به چه کسانی داده می‌شود؟ طبق قانون مدنی زوج و زوجه از اضافه چیزی نمی‌برند بقیه اضافی را می‌برند اما نه به فرض بلکه به نسبت سهام خودشان.

اضافی $\frac{۲۴}{۲۴}-\frac{۲۳}{۲۴}=\frac{۱}{۲۴}$

ابتدا سهم کسانی که از اضافه چیزی نمی‌برند حساب می‌کنیم. مثلا : زوجه = $\frac{۱}{۸}$

$$\frac{۱}{۸}\times ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ = ۲۰/۶۲۵$$

اما بقیه‌ی اولیاء دم:

سهم پدر $\frac{۱}{۶} \times ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ = ۳۱۶۶۶۶۶۶$

پدر از اضافه هم سهم خواهد برد که بعداً حساب می‌کنیم.

سهم مادر نیز مثل پدر خواهد بود .

سهم اضافی را بعداً حساب می‌کنیم.

سهم ۱ دختر و ...

سهم اضافی او را بعداً حساب می‌کنیم.

$$\frac{۱}{۲} \times ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ = ۹۵۰۰۰۰۰۰$$

حال سهم اضافی را چگونه بینشان تقسیم کنیم ← به نسبت سهم آنها.

$$\frac{۱}{۲۴} \times ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ \approx ۷/۹۱۷/۰۰۰$$

میان کسانی که اضافه می‌برند تقسیم می‌کنیم. اینجا هم باید مخرج مشترک بگیریم.

$$\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۲}=\frac{۱+۱+۳}{۶}=\frac{۵}{۶}$$

پس دختر $\frac{۳}{۶}$ ارث می‌برد- پدر $\frac{۱}{۶}$- مادر $\frac{۱}{۶}$

پدر و مادر ۱ سهم ارث می‌برند و دختر ۳ سهم

$$۱+۱+۳=۵$$

باقیمانده را تقسیم بر ۵ سهم می‌کنیم چون جمع نسبت‌های سهامشان ۵ شد.

$\frac{۷/۹۱۷/۰۰۰}{۵} \approx ۱/۵۸۳/۰۰۰$ ارزش هر سهم می‌شود

پس سهم مادر ← ۱/۵۸۳/۰۰۰ تقریبا

سهم پدر ← ۱/۵۸۳/۰۰۰ تقریبا

سهم دختر ← ۴/۷۵۰/۰۰۰ دقیقا

اگر اضافه را به فرض تقسیم می‌کردیم نه به نسبت سهم ، مجددا $\frac{۱}{۶}$ اضافه می‌آمد.

مثال سوم: زوج فوت کرد ورثه او

(زوجه- پدر- مادر- ۲ فرزند دختر)

همه فرض بر هستند- حالت عول هست. باید مخرج مشترک بگیریم.

$$\frac{۲۷}{۲۴}-\frac{۲۴}{۲۴}=\frac{۳}{۲۴}$$

$$\frac{۲}{۳}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۸}=\frac{۲۷}{۲۴}=\frac{۳}{۲۴}$$

علاوه بر ۲۴ واحد ۳ واحد کم داریم ۳ سهم کم داریم تا با توجه به فروض بین آنها تقسیم کنیم- عول (نقص) به دختر و دخترها وارد می‌شود و بر سایرین وارد نمی-شود. ابتدا سهم کسانی که چیزی از سهم آنان کم نمی-شود را حساب می‌کنیم.

$$\frac{۱}{۸} \times ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۲۳/۷۵۰/۰۰۰$$

← $\frac{۱}{۸}$ سهم زوجه

$$\frac{۱}{۶} \times ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۳۱/۶۶۶/۶۶۶$$

← $\frac{۱}{۶}$ سهم پدر و سهم مادر

؟ = ۲ دختر

برای محاسبه سهم ۲ دختر ۲ روش داریم:

روش اول: اول سهام کسانی که حساب کردیم جمع می-کنیم بعد از کل دیه کم می‌کنیم. (همان ۹۵ میلیون تقریبی) آنچه باقی ماند سهم ۲ دختر می‌شود ۲ نفر هستند تقسیم بر ۲ می‌کنم.۴۷/۵ میلیون تومان سهم هر دختر

روش دوم: $\frac{۳}{۲۴}$ نقص داشتیم و باید نقص را بر دخترها وارد کنیم سهم دختر را مخرج گرفتیم شد $\frac{۱۶}{۲۴}$.

$$\frac{۲}{۳}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۸}=\frac{۱۶+۴+...}{۲۴}$$

$$\frac{۱۶}{۲۴}-\frac{۳}{۲۴}=\frac{۱۳}{۲۴}$$

تقسیم بر ۲ می‌کنیم سهم هر دختر معلوم می‌شود.

$$\frac{۱۳}{۲۴} \times ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ \approx ۹۵/۰۰۰/۰۰۰$$

آیا دیه ماترک محسوب می‌شود؟ نظریه مشورتی ۵۶۷/۹۳/۷ مورخه ۱۳۹۳/۳/۱۲ ذیل ماده ۳۵۲ قانون مجازات : «اینکه دیه جزء ما ترک محسوب می‌شود هم عقیده‌ی فقهاست و هم مستنبط از مواد قانونی از جمله ماده ۳۵۲ و نیز تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی و اجتهاد در برابر نص ممنوع است». م ۳۵۲ ← ...

تبصره م ۴۵۲ ←

وقتی می‌گوییم دیه ما ترک هست چه آثاری دارد؟

به عنوان مثال اگر زوج فوت کند- و ورثه‌اش (زوجه- پدر- مادر- فرزند و ... باشد) زوجه مطالبه مهریه کند بعد فوت زوج یا در جهت زوج طرح دعوی کرد و منتبح به اجراییه شده است- و از جانب مراجع قضایی نامه‌ای بیاورد مبنی بر اینکه این دیه قبل تقسیم میان اولیاء دم بابت طلبی که دارد توقیف شود در صورتی که دیه را ما ترک بدانیم که می‌دانیم امکان توقیف ما ترک و پرداخت مهریه از دیه هست- نتیجه ← زوجه می-تواند مهریه خود را از دیه توقیف و استیفا نماید باقیمانده‌ای اگر بود میان اولیاء دم که خود زوجه هم جزء آنها محسوب می‌شود تقسیم می‌گردد.

مثال دوم: متوفی زوجه هست- ورثه او (زوج- پدر- مادر- فرزند) زوجه در حیاتش مهریه را مطالبه نکرد. اما بعد از فوتش این طلب به پدر و مادر زوجه به نسبت سهمشان ارث می‌رسد- پدر و مادر زوجه می-آیند از مراجع قضایی مهریه را تقاضا می‌کنند و نامه‌ی توقیف می‌گیرند سهم زوج را از دیه‌ی شخص متوفی در اینجا بدین شکل عمل می‌شود: ابتدا سهام هر یک از اولیاء دم مشخص می‌شود منتها به همه‌ی اولیاء دم به غیر از زوج سهم دیه پرداخت می‌شود ولی سهم زوج در برابر آن دین توقیف می‌شود اگر چیزی باقی ماند به زوج پرداخت خواهد شد اگر باقی نماند چیزی به زوج پرداخت نمی‌شود.

بحث پرداخت دیه در پرونده‌های تصادفات در شرکتهای بیمه

زمانی که پرونده در اجرای احکام قرار می‌گیرد- معمولاً این احکام دارای ۲ جنبه‌اند: ۱- جنبه عمومی که حبس الان قابل اعمال نیست و باید مجازات جایگزین داد.

۲- جنبه خصوصی

اول باید جزای نقدی پرداخت و بعد دیه- مهلتی که قانونگذار در پرداخت دیه مقرر کرده برای محکوم علیه است ولی اگر محکوم علیه بیمه باشد.

۱- شرکت بیمه این مهلت را ندارد و باید ظرف ۱۵ روز دیه را بدهد. (م ۱۵) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی وسایل نقلیه موتوری زمینی در

مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۸۷ ۲- شرکت بیمه مکلف است بدون توجه به جنسیت و مذهب دیه را پرداخت کند (تبصره ۲- م ۴) .

محکوم علیه اگر بیمه باشد یک نامه‌ای از شرکت بیمه برای شما که قاضی اجرای احکام هستید خواهد آرود- شرکت بیمه تسلیم مدارکی را برای تکمیل پرونده از محکوم علیه می‌خواهد خواست مثلاً شکایت اولیه- گزارش پزشکی قانونی- کروکی- صحنه تصادف- رأی دادگاه و ...) در فرم‌های معینی این مدارک مندرج شده است این مدارک را محکوم علیه به شرکت بیمه تسلیم می‌کند به همراه شماره حساب سپرده‌ای که شرکت بیمه موظف است وجه دیه را در این حساب واریز کند- شرکت بیمه به یکی از این ۲ طریق دیه را پرداخت می- کند: ۱- یا شخصی شاکی را دعوت می‌کند به شرکت بیمه و او را حجاب می‌کند تا او برود یک رضایتنامه‌ای را تنظیم کند علیه شرکت بیمه و سهم دیه خودش را با گرفتن رسید توسط شرکت بیمه دریافت کند. این رضایتنامه هم ضمیمه می‌شود به همراه رسید به اجرای احکام ارسال می‌شود این به منزله پرداخت محسوب می‌شود.

روش دوم ← شاکی ممکن است به شرکت بیمه مراجعه نکند و به محکوم علیه مراجعه کند و محکوم علیه کارسازی کند و خود محکوم علیه پیگیری کند شرکت بیمه النهایه سهم دیه‌ای را که باید طبق حکم پرداخت کند که مبنایش هم تاریخ قطعیت حکم است به حساب سپرده‌ای که شما اعلام کردید واریز خواهد کرد و بعد از اینکه به این حساب واریز کرد قبض سپرده را جهت درج در پرونده ضمیمه شدن در پرونده به قاضی اجرای احکام ارسال می‌کند با مراجعه شاکی و مطالبه‌ای او این قبض ظهرنویسی می‌شود و از طریق ذیحسابی چک صادر می‌شود و سهم شاکی پرداخت خواهد شد.

نکته‌ی مهم: شرکتهای بیمه طبق قراردادی که دارند (پشت قرارداد بیمه) فقط تعهد می‌کند به اینکه قیمت دیه را به تاریخ قطعیت حکم پرداخت کند این اشکالی است که گاهی اوقات تفاوت ایجاد می‌شود بین تاریخ قطعیت حکم و تاریخ اجرا یعنی چی؟ مثلاً تاریخ قطعیت حکمی ممکن فروردین ۱۳۹۴ باشد تا بیاید به اجرای احکام برسد تاریخ اجرای حکم دیماه ۱۳۹۴ می‌شود اینجا تاریخ قطعیت و تاریخ اجرایش فرق نمی‌کند در یکسال واقع شده است و تفاوت دیه ندارد. اما گاهی اینگونه نسبت حکم در اسفند ۱۳۹۴ قطعی شد و اردیبهشت ۹۵ آمد اجرای احکام و قیمت دیه هم هر سال افزایش پیدا می‌کند شرکت بیمه می‌گوید من دیه را به تاریخ قطعیت پرداخت می‌کنم تاریخ قطعیت می- شود سال ۱۳۹۴ و مبلغ افزایش یافته را محکوم علیه باید از جیب بدهد البته پیشنهاد شده که در قانون اصلاح قانون بیمه اجباری این را جزء تعهدات شرکت بیمه قرار بدهند و یا از صندوق تأمین این نقیصه را حل کنند پس ملاک برای پرداخت دیه تاریخ وقوع جرم دانسته شده است . نه تاریخ وقوع جرم و تاریخ قطعیت حکم.

نحوه‌ی اعمال ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیتهای مالی

در مورد پرداخت دیه از شرکت بیمه مبحثی باقی مانده بود.

برخی اوقات صدور حکم به پرداخت دیه علیه صندوق بیت‌المال را داریم یا صندوق تأمین خسارتهای بدنی البته مستحضر هستید که صندوق های مذکور محکوم کیفری نیستند در واقع از باب مسئولیتی که قانونگذار برای آنها پیش‌بینی کرده حکم به پرداخت دیه صادر می‌شود اما تشریفاتی در مورد صدور حکم بر علیه آنها مثل تشریفاتی که در آ.د.م پیش‌بینی شده برای طرح دعاوی حقوقی وجود ندارد. اگر کسی بر اثر ازدحام فوت کند یا اینکه متهم متواری باشد در تصادفات و شناسایی نشود به استناد قانون مجازات اسلامی حکم به پرداخت دیه به صندوق بیت‌المال صادر خواهد شد در گذشته هم چنین حکمی را بحث کردیم ماده‌ی ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی. اما ترتیباتش هم به این صورت هست

که پرونده تحقیقاتش در دادسرا انجام می‌شود برای شناسایی متهم، اقدامات لازم برای شناسایی متهم انجام می‌شود اگر شناسایی نشد به همراه سایر ادله (۱- دلیل مبنی بر اینکه جرم واقع شده، حالا اگر تصادف بود مشخص فوت کرده و متهم متواری است اینجا باید مشخص شود که این فوت بواسطه‌ی این تصادف اتفاق افتاده است پزشکی قانونی باید نظر بدهد همان اقدامات و تحقیقاتی که در مورد پرونده‌های دارای متهم انجام می‌دهیم در اینجا هم انجام می‌دهیم. کروکی صحنه‌ی تصادف را باید داشته باشیم که نشان بدهد این فردی که در واقع متواری است مقصر است نه فردی که متوفی است تحقیق از شهود، مطلعین به اندازه کافی تا آنجایی که برای شناسایی متهم باید تلاش بشود حال با تمام این اقدامات متهم شناسایی نشد تکلیف چیست؟

ر.و.ر اخیراً صادر شد از دادستان درخواست بکنید که به استناد م ۴۸۷ تقاضا داریم که حکم به پرداخت دیه از صندوق بیت‌المال صادر بشود البته در پرونده‌های تصادف رانندگی صندوق تأمین خسارت بدنی به استنادم ۱۰ قانون بیمه اجباری جایگزین این صندوق می‌شود دادستان هم از دادگاه درخواست می‌کند که در تصادفات حکم به پرداخت دیه به طرفین صندوق تأمین صادر بکند دادگاه جلسه می‌گذارد نماینده تأمین را دعوت می‌کند و حکمش را صادر می‌کند در مورد سایر جرایم غیرعمدی که اتفاق می‌افتد و یا جراحی که مجازاتش پرداخت دیه از بیت‌المال هست در آن موارد هم حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر می‌شود.

پرداخت دیه از بیت‌المال با پرداخت دیه از صندوق تأمین متفاوت است. (چه تفاوتی ؟)

وقتی حکم بیابد به اجرای احکام مسلماً فقط نسبت به جنبه‌ی خصوصی که مطالبه دیه هست حکم صادر شده است در جنبه‌ی عمومی قضیه پرونده در همان شبکه تحقیق مفتوح می‌ماند تا وضعیت مشخص شود اگر هر متهم پیدا شد به جنبه‌ی عمومی رسیدگی می‌شود وگرنه ممکن حسب ماده‌ی ۲۰۴ آ.د.ک قرا توقف تحقیقات صادر شود نسبت به جنبه خصوصی که حکم صادر شد به پرداخت دیه از جانب صندوق و به اجرای احکام آمد- کافیست که اولیاء دم به شما مراجعه کنند و مدارک شناسایی‌اشان را به شما بدهند البته صندوق گواهی انحصار وراثت آنها را خواهد خواست و شما کپی حک و مدارک پرونده را به صندوق ارسال می‌کنید همان مدارکی که برای پرداخت دیه به شرکتهای بیمه شما ارسال می‌کردید همان را باید به صندوق ارسال کنید. فرم‌هایش هم وجود دارد (تصویر رأی دادگاه- تغذیه کارشناس- کروکی- نظریه پزشکی قانونی ...)

در استانهای دیگر به غیر از تهران بیمه ایران کارگزار صندوق تأمین خسارت بدنی است (بیمه ایران مثل بانک ملی است که کارگزار بانک مرکزی است.)

مدارک ارسال می‌شود تا آنها دیه را کارسازی کنند و دیه را یا به اولیاء دم می‌پردازند و رضایتشان را می‌گیرند و به شما ارسال می‌کنند تا در پرونده بگذارید یا اینکه صندوق به حساب سپرده‌ای که شما اعلام کردید واریزی کنند (معمولاً در این نامه‌ها شماره حساب هم از فرد می‌خواهند) در قانون اصلاح قانون بیمه اجباری هم تصویب شد صندوق باید دیه را به قیمت ارزانترین نوع دیه در هر سال باید پرداخت کند.

صندوق نمی‌تواند دیه را کمتر از دیه کامل پرداخت کند ولی جایی که حکم به پرداخت دیه از صندوق بیت‌المال صادر می‌شود متفاوت است وزارت دادگستری یک معاونت پشتیبانی دارد- این صندوق بیت المال زیر نظر وزارت دادگستری است کافیست مکاتبه کنید و مدارک را ارسال کنید آنها از آن حساب خاص که در صندوق بین‌المال دارند این دیه را پرداخت خواهند کرد.

در فوت هست که صندوق با حکم دادگاه بدون دادخواست و صدور کیفر خواست ملزم به پرداخت دیه هست ولی در صدمات بدنی من موردی را ندیدم که صندوق بدون دادخواست و صدور حکم دیه را پرداخت کند.

محکوم علیه که مکلف به پرداخت دیه هست دیه را پرداخت نکرد و مهلت پرداختش سپری شد تکلیف چیست نمی‌شد حکم دیه را اجرا کرد- اولاً محکوم علیه

و در غیرعمد قانونگذار محکوم علیه هر سال نصف دیه را بدهد و در مورد خطای محض هر سال باید $\frac{۱}{۳}$ دیه پرداخت شود. حال در مورد غیرعمد اگر محکوم علیه پرداخت نکرد شما چگونه می‌توانید حکم دیه را اجرا کنید آیا می‌توانیم محکوم علیه را برای اجرای حکم جلب کنیم اگر بعد احضار نیامد؟ پاسخ این است که خیر- سپس چه کنیم؟ در اینگونه موارد اگر دسترسی به مال محکوم علیه داشته باشیم بعد اتمام مهلت می-توانیم این مال را توقیف کنیم و بعد از اینکه مال کارشناسی شد از محل مزایده، آن را به فروش رسانده و از محل فروش مزایده وجوهی را که حاصل می‌شود بابت دیه استیفا می‌شود امکان برداشت و چه از حساب هست می‌توانید اعلام کنید اگر در حساب محکوم علیه وجوهی وجود داشته باشد از این کل پرداخت نمود- الان شما می‌توانید از طریق دادستانی کل مکاتبه کنید با بانک مرکزی تا نسبت توقیف وجوه محکوم علیه و ارسال آن به اجرای احکام اقدام نمایند.

اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیتهای مالی منوط به این است که حسب محکوم علیه را محکوم له درخواست کند اولاً در م ۶۹۶ قانونگذار مقرر می‌کند که در کلیه‌ی محکومهای کیفری در صورتی که ضمن آن شخص محکوم علیه محکوم به پرداخت مالی بشود (مثل مال- دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم) و آن را پرداخت نکند و مالی هم از او به دست نیاید بنا به درخواست شخص محکوم له و دستور دادگاه شخص محکوم علیه تا زمان پرداخت و یا اثبات اعسار او در زندان باقی می‌ماند.

قانونگذار در قانون نحوه‌ی اجرای محکومیتهای مالی آمد اصلاحی انجام داد در ماده‌ی ۲ سابق م ۲ سابق می‌گفت ← در کلیه محکومیتهای مالی که محکوم علیه محکوم به پرداخت شود و پرداخت نکند و مالی هم از او به دست نیاید بنا به درخواست محکوم له و دستور دادگاه تا زمان پرداخت یا اثبات اعسار در محکوم علیه در بازداشت باقی خواهد ماند ولی در مقایسه‌ی م ۹۹۶ و م ۲ می‌دیدیم که ماهد و ۲ عام الشمول‌تر بود ؟ ۲ هم محکومیتهای مالی را که ضمن به محکومیت کیفری حکم به پرداخت آنها صادر می‌شد شامل می‌شد هم محکومیتهای مالی را که صرفاً در دادگاه‌های حقوقی حکم به پرداخت آنها صادر شده بود شامل می‌شد این ماده را قانونگذار اصلاح کرد و ماده ۲ نسخ شد و به جای آن ماده‌ی ۳ نحوه اجرای محکومیتهای مالی پیش-بینی شد برخی معتقدند با تصویب ماده ۳ و همچنین ماده‌ی ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی ؟ ماده-ی ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی نسخ شده است .

ماده ۲۲ ←

اما برخی معتقدند خیر ماده ۳ عام‌تر هست نیست به ماده‌ی ۶۹۶ و ماده‌ی ۶۹۶ یکسری شرایط را ندارد.

سوال حالا م ۶۹۶ برخی شرایط را ندارد آیا می‌شد با م ۳ م ۶۹۶ را اعمال کرد؟ به نظر استاد خیر- چون قانونگذار در م ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی صراحتاً گفته است که در محکومیتهایی که جنبه‌ی مالی دارد و ضمن محکومیت کیفری صادر می‌شود و یا محکومیت دیه که جنبه‌ی مالی دارد اجرایش باید توسط این قانون انجام شود پس نظر قانونگذار این بوده که ما دیگر به ماده ۶۹۶ استفاد نکنیم اگر چه صراحتاً نسخ نکرده است ولی به نظر می‌رسد نسخ ضمنی کرده است.

حالا م ۳ که جایگزین م ۲ شده چه می‌گوید: م ۳ ← اگر استیفاء محکوم به از طرف مذکور در این قانون محقق نگردد (طرف مذکور توقیف و فروش هست که در مواد ۱و۲ آمده) محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. به تقاضای محکوم له دادگاه دستور می‌دهد- محکوم علیه تا زمان اجرای حکم (دیه را پرداخت کند- ردمال را بدهد ...) در حبس می‌ماند- دیه هم باید به نرخ روز (به قیمت زمان ادله پرداخت شود) چون زمان اجرا مهم است یا اینکه محکوم له رضایت بدهد یا ادعای اعسار محکوم علیه پذیرفته شود- و از اینکه دیه و رد مال را پرداخت نکند دیگه نمی‌توانیم او را در زندان نگهداریم (م ۱۱

میثاق).

قانونگذار نکته‌ی مهم را اینجا مطرح کرده است- محکوم علیه چنانچه تا ۳۰ روز پس از ابلاغ اجراییه ... دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود مگر اینکه دعوای اعسار مستدد یا به موجب حکم قطعی رد شود می‌گوید اگر اجراییه‌ای علیه محکوم علیه صادر شد و او ظرف ۳۰ روز دعوای اعسارش را مطرح کند و گواهی طرح دعوا را برای ما بیاورد ما دیگه نمی‌توانیم به دستور دادگاه محکوم علیه را در بازداشت نگهداریم. مگر ادعای اعسار رد شود یا دعوی اعسار مسترد شود.

نکته: می‌گوید در مهلت ۳۰ روز از تاریخ اجراییه- آیا در محکومیتهای مالی که ضمن حکم کیفری هست و نیازی به دادخواست برای مطالبه آنها وجود نداشته باشد (مثلاً دیه- ردمال کلاهبرداری، سرقت) آیا برای اجرای حکم اجراییه صادر می‌کنیم؟ خیر- صرفاً محکوم علیه را برای پرداخت احضار می‌کنیم.

۳۰ روز را از چه تاریخی در نظر بگیریم؟ قطعیت قسم- ابلاغ حکم یا تاریخ ابلاغ احضاریه چنین موضوعی را قانونگذار در اینجا پیش‌بینی نکرده است- ولی اگر کسی محکوم به پرداخت دیه شد و خواست از مزایای این قانون برخوردار شود و خواست ظرف ۳۰ روز دعوای اعسار بدهد تکلیف چیست؟ قانون ساکت است به نظر استاد ← با توجه به اینکه در این محکومیتهای مالی نیازی به صدور اجراییه نیست و اجرای حکم با احضار محکوم علیه به علم می‌آید از همان تاریخ ابلاغ احضاریه این مهلت ۳۰ روز را برای محکوم علیه لحاظ کنیم.

تبصره ۱: چنانچه محکوم علیه در خارج از مهلت مقرر ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوای اعسار خود را اقامه کند- و دستور بازداشت او حساب صادر شده باشد م ۳ هم اعمال شده بود محکوم له درخواست عادی می‌دهد و می‌گوید تقاضا دارم محکوم علیه بازداشت شود. درخواست را می‌فرستیم دادگاه و دادگاه دستور اعمال ماده ۳ را داد و محکوم علیه هم خارج از مهلت ۳۰ روز دادخواست اعسار بدهد. ما باید م ۳ را اعمال کنیم ۱- مگر اینکه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا ۲- محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر به میزان محکوم به را تودیع نماید تا زمان تعیین تکلیف دادخواست اعسار شد بازداشت نمی‌شود. راه ؟ هم که قبلاً گفتیم ظرف ۳۰ روز دادخواست اعسار بدهد.

خود اجرای احکام نمی‌تواند م ۳ را اعمال کند و باید به دستور دادگاه باشد همان دادگاه بدوی که حکم کیفری و محکومیت مالی را با هم صادر کرد. پس اگر دعوا مطرح نشود به این شکل محکوم علیه بازداشت می‌شود. تا زمانی که حکم اعسارش صادر شود در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم و قطعی در اینجا آن کفیل یا وثیقه‌گذاری که قاضی گرفته بود و به آنها ابلاغ می-شود که محکوم علیه را حاضر کنند برای بازداشت و اجرای می‌کنم، اگر معرفی نکرد به دستور دادستان یا رئیس دادگاه این وثیقه یا وجه الکفا ضبط می‌شود. و از محل آن استیفا محکوم‌له و هزینه‌های اجرایی به عمل خواهد آمد.

م ۴: چنانچه به موجب ماده ۳ این قانون محکوم‌له علیه حبس شده و مالی معرفی کند و مال معرفی شد. به میزان محکوم به باشد حبس نخواهد شد ... به محض اینکه مال معرفی کرد از زندان آزاد می‌شود؟ جز- موضوع به کارشناسی ارجاع می‌شود اگر کارشناس گفت ارزش دارد با دستور بلافاصله باید آزاد شود.

نکته: در تقسیط و اعسار دیه ← قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی نسخ شد خود این قانون نحوه اجراء محکومیتهای مالی در ماده‌ی ۲۹- به این موضوع اشاره کرده است. و قانون اعسار و ماده‌ی ۵۲۴ آ.د.ک و ... صراحتاً نسخ کرده است.

در مورد تقسیط و اعسار در محکومیت دیه چگونه باید اقدام شود؟ مقنن در قانون نحوه اجرای محکومیت مالی (در موارد ۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹) تعیین تکلیف کرده است.

ترتیب رسیدگی به دعوای اعسار بدینصورت هست. ۱-

محکوم علیه درخواست تقسیط محکوم به را می‌دهد (می‌گوید نقدی نمی‌توانم بدهم ولی به طور اقساط می-توانم پرداخت کنم)- اگر دعوای تقسیط دیه را محکوم علیه به دادگاه تسلیم کند مطابق تبصره م ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی ← ... معیار قیم.ت زمان پرداخت است مگر اینکه ...

نکته مهم: اگر محکوم علیه دعوای اعسار خود را مطرح کند بدینصورت که و دیه تقسیط شود دادگاه وقتی حکم به پرداخت دیه صادر می‌کند و تقسیط می‌کند اقساطش به استناد م ۴۹۰- مشمول افزایش سالانه دیه خواهد شد اما سایر محکومیتهای مالی مثل رد مال سرقت و ... وقتی محکوم علیه دادخواست تقسیط می‌دهد دادگاه حکم به تقسیط می‌دهد دادگاه مبالغ معینی را بابت اقساط تعیین می‌کند که این اقساط مشمول افزایش نخواهد شد.

دادخواست تقسیط باید به دادگاهی که نخستین هست و حکم اولیه را صادر کرده تسلیم شود تشریفات حقوقی دارد که (استشهادیه- صورت اموال و ... باید مشخص شود حال به طرفیت چه کسی؟ آیا علاوه بر محکوم له باید به طرفیت دادستان هم مطرح بشود؟ به نظر اینجا ماهیت دعوا حقوقی است و تبازی به طرح دعوا به طرفیت دادستان ندارد.

اما در مورد شکل دوم طرح دعوای اعسار ← دعوای اعسار را کلی مطرح می‌کند و می‌گوید من ندارم دیه را بدهم و معصوم- این دعوا را دادگاه خیلی سخت می-پذیرد. اگر حکم به اعسار صادر کند دیگر محکوم علیه را نمی‌شه به دلیل عدم پرداخت محکوم به بازداشت کرد.

م ۱۱: می‌گه محکوم علیه می‌تواند دادخواست تعدیل اقساط را بدهد تا کاهش دهند یا محکوم‌له درخواست کند چون محکوم علیه الان مالدار شده اقساط را تعدیل کنید و افزایش دهید- ضمن اینکه اگر حکم به تقسیط صادر شد این به این معنا نیست که محکوم علیه خیالش راحت باشد اگر مال ازش پیدا شد قاضی اجرای احکام باید توقیف کند و از محل فروش آن استیفا کند.

و دادگاه حکم اعسارش را رفع اثر خواهد کرد. اگر حکم تقسیط صادر شد و محکوم علیه اقساط را پرداخت نکرد. تکلیف چیست؟ آیا می‌توانیم محکوم علیه را بازداشت کنیم؟ طبق ۱۸۲- بنا به درخواست محکوم له و دستور دادگاه بازداشت خواهد شد (نگفته چند تا قسط ولی گفته اقساط منظور از اقساط در عرف بیش از ۲ قسط هست. هر تا ؟؟ را یکجا پرداخت کند به ۱۸ سابق می‌گفت باید اقساط را پرداخت کند (نه کل اقساط را یکجا).

- حکم اعسار که صادر می‌شود قابل تجدیدنظر هست.

نکته: اگر حکم اعساری صادر شد باید منتظر باشیم تا قطعی شود و بعد محکوم علیه را آزاد کنیم یا اینکه نه به محض اینکه حکم اعسار صادر شد محکوم علیه آزاد بشود؟ (یعنی مهلت تجدیدنظر سپری شود و اعتراض نکند- یا اعتراض بکند و تجدیدنظر حکم دهد)؟ سابقاً رئیس حوزه طی بخشنامه‌ای خواستار پذیرش حکم اعسار برای آزادی قبل قطعیت حکم می شد و دیه هم پذیرفته بود- به صراحت ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی به محض پذیرش اعسار او توسط دادگاه باید محکوم علیه از زندان آزاد شود ولو اینکه این حکم قطعی نشده باشد و نزد مرجع تجدیدنظر اعسار رد شود .

دادگاه در خصوص درخواست تقسیط یا اعطای مهلت عادله با توجه به وضعیت مدیون حکم می‌دهد

اگر مدیون اقساط را ندهد آیا مشمول م ۱۸ هست؟ اولاً سراغ اموال مدیون می‌رویم اگر نداشت به تقاضای محکوم له اعمال ماده‌ی ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی می‌کنیم و محکوم علیه را تا زمان تادیه حبس می کنیم .

بحث اجرای ضبط وثیقه و وجه الکفاله

در مورد پرونده‌هایی که دارای تأمین هست علاوه بر اینکه محکوم علیه را می‌توانیم احضار یا حسب مورد جلب کنیم می‌توانیم اگر دسترسی به محکوم علیه حاصل نشد به ضامن هم اخطار کنم که نسبت به

معرفی محکوم علیه ظرف مهلت قانونی (م ۲۳۰) اقدام نماید. ممکن است خود شخص محکوم علیه وثیقه سپرد. باشد در اینجا اگر محکوم علیه را احضار را جلب کردیم و نیامد برای ضبط وثیعّ او تشریفات ذیل رعایت نمی-شود بلکه به محض اینکه به او اخطار نشد و نیامد می-توانیم پرونده را به نظر دادستان برسانیم تا دادستان دستور ضبط وثیقه‌ی او را هم صادر کند.

اما در موردی که وثیقه‌گذار شخص ثالثی است یا کفیل است.

طبق ماده‌ی ۲۳۰ به ضامن اخطار می‌کنیم (ضامن که کفیل است یا وثیقه‌گذار) که ظرف مهلت یکماه (در گذشته ۲۰ روز بود) محکوم علیه را معرفی کند. اگر معرفی کرد مسئولیتش ساقط است اگر معرفی نکند در اینجا پرونده به دادستان ارسال می‌شود تا دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله را صادر کند.

مقنن می‌گوید ثالث باید ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ واقعی اخطاریه باید محکوم علیه را معرفی کند.

سوال: اگر اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد- (ابلاغ قانونی) تکلیف چیست؟

ابلاغ قانونی ممکن مطابق ماده‌ی ۶۹ آ.د.م باشد (ابلاغ به خانواده بستگان یا خدمه) یا طبق ماده ۷۰ آ.د.م (الصاق در محل) یا طبق م ۷۹ آ.د.م باشد (در محل شناخته نشود تغییر مکان داده باشد) در این موارد مأمور فقط گزارش می‌دهد که چنین آدرس وجود خارجی ندارد یا شخص تغییر مکان داده است تکلیف چیست؟ جایی که ابلاغ مطابق م ۷۹ صورت گیرد ماده‌ی ۲۳۱ آ.د.ک ← ... از تاریخ گزارش مأمور مبنی بر شناخته نشدن آدرس یا تغییر مکان مهلت یکماه را رعایت می‌کنیم و بعد از آن پرونده نزد دادستان می-فرستیم تا دستور ضبط را صادر کند (مثل ابلاغ م ۶۸ آ.د.م) ولی در جایی که ابلاغ قانونی مطابق ماده‌ی ۶۹ و ۷۰ آ.د.م صورت گرفته باشد ← در این حالت مجبوریم ابلاغ اخطاریه را دوباره تکرار کنیم که باز ممکن طبق م ۶۸ ابلاغ شود که در این صورت مهلت یکماه تمام شد می‌فرستیم نزد دادستان تا دستور ضبط صادر کند ولی اگر باز مثل ماده‌ی ۶۹ یا ۷۰ ابلاغ شود این را قرینه‌ای می‌دانیم مبنی بر اینکه محکوم علیه آدرس به ما داده تا امکان ابلاغ واقعی میسر نباشد و دیگه ابلاغ اخطاریه را دوباره تکرار نمی‌کنیم و بعد گذشت مهلت یکماه پرونده را نزد دادستان می‌فرستیم تا دستور ضبط را صادر کند. حالا بعد از اینکه دادستان دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله را صادر کرد تکلیف چیست؟ ماده‌ی ۲۳۰ آ.د.ک ← دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود (پس دستور دادستان باید قطعی بشود) در گذشته چنین مقرره‌ای نداشتیم بنابراین به محض دستور دادستان وارد مرحله‌ی اجرایی می‌شدیم اما قانون جدید می‌گوید دستور دادستان پس قطعیت.

از طرف دیگر در م ۲۳۰ می‌گوید متهم، کفیل و وثیقه گذار می‌توانند در موارد ذیل ظرف ۱۰ روز از ابلاغ دستور دادستان درباره‌ی اخذ وجه التزام و ضبط وجه الکفاله یا وثیقه اعتراض کنند مرجع اعتراض دادگاه کیفری ۲ می‌باشد. اگر مهلت ۱۰ روز سپری شود و اعتراض نکنند دستور قطعی و لازم الاجراست و گاهی اعتراض می‌کنند. علل اعتراض چیست؟ قانونگذار در ماده‌ی ۲۳۵ بیان کرده است ← ... بند الف) اخطاریه به من درست ابلاغ نشده است.

بند ب) ... بند پ) ... بند ت) ...
بند ث) ...

بحث فوت ضامن ← اختلافی بود در گذشته و بهترین نظر، نظر دکتر آخوندی بود.

چه در مورد کفیل و چه وثیقه گذار تا زمانی که اخطاریه به دست اینها نرسیده است مبنی بر معرفی محکوم علیه در اینجا اگر آنها فوت کنند چون تعهد آنها شخصی است قرارداد وثیقه یا کفالت کلاً در امر کیفری زایل می‌شود و لذا دیگه نمی‌شه سراغ ورثه‌ی آنها رفت اما در مورد فوت بعد ابلاغ اخطاریه اعتقاد بر این بود که در مورد کفیل چون تعهدش شخصی حتی اگر بعد ابلاغ اخطاریه فوت کند تعهدش زایل می‌شود.

اما در مورد وثیقه‌گذار اعتقاد بر این بود که تعهد شخصی او تبدیل می‌شود به تعهد مالی و این تعهد مالی به ورثه هم منتقل می‌شود و از مال او می‌توان وثیقه را ضبط کرد اما قانون آ.د.ک جدید این مشکل را حل کرد و به نظر استاد هم این نظر درست است با قواعد حقوقی قابل دفاع هست. م ۲۳۴ ← در صورت فوت کفیل یا وثیقه‌گذار قرار قبوله کفالت یا وثیقه منتفی است (قاعده) و متهم حسب مورد باید نسبت به معرفی کفیل جدید یا ... مگر اینکه دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله صادر شده باشد- اینجا تعهد شخصی او به تعهد مالی تبدیل شده است- چه کفیل باشد چه وثیقه‌گذار حالا که تعهدش دینی شده است اگر فوت کند مگر دین به ورثه منتقل نمی‌شود و از اموالش قابل وصول نیست؟ لذا این نظر با قواعد حقوقی هم سازگارتر است. پس اگر ضامن کفیل یا وثیقه‌گذار باشد و قبل از دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله فوت کند مسئولیت ساقط است ولی اگر بعد از دستور ضبط فوت کند مسئولیت مالی ساقط نیست (مسئولیت شخصی ساقط است چون نمی‌تواند معرفی کند ولی تبدیل شده است به مال و ورثه‌ای او باید پرداخت کنند).

سوال:اگر قائل به تناسخ ارواح باشیم چطور؟

حال اگر اعتراض کرد و اعتراض رد شد دیگر تصمیم دادستان قطعی است پس باید منتظر نتیجه اعتراض باشیم چون در ماده‌ی ۲۳۰ آ.د.ک جدید صراحتاً در قسمت ذیلش بیان کرده دستور دادستان پس از قطعیت و ماده‌ی ۲۳۰ هم موارد اعتراض را مطرح کرده است لذا یا اعتراض نمی‌شود و دستور قطعی است یا با دلایل م ۲۳۵ اعتراض می‌شود و اعتراض رد می‌شود و دستور دادستان قطعی می‌شود حالا دستور دادستان قابل اجرا شد.

بحث عملیات ضبط وثیقه یا وجه الکفاله

به استناد قانون جمع‌آوری و فروش اموال تملکی (ماده ۱و۲) ما این اموال را باید بفرستیم به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی تا این سازمان ضبط وثیقه یا وجه الکفاله را انجام دهد. این نظر کاملاً مردود است. این سازمان متصدی تعیین تکلیف اموالی است که کلاً به نفع دولت ضبط می‌شود این اموال در اختیار این سازمان قرار می‌گیرد تا بفروشد و بعد فروش وجوه حاصله را به حساب خزانه دولت واریز کند در مورد اموالی که در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد ستاد اجرایی فرمان امام (ص) اقدام می‌نماید اما در مورد ضبط وثیقه یا وجه الکفاله آیا می‌توانیم بگوییم که کل وثیقه یا وجه الکفاله به نفع دولت ضبط می‌شود؟ خیر- اولاً محکومیت‌های مالی را تحت شرایطی قابل اجرا از محل ضبط وثیقه یا وجه الکفاله می‌دانیم که حقوق شخص شاکی است. ثانیاً وقتی ضبط وثیقه و امثالهم انجام می‌شود ما تا میزان مبلغ وثیقه می‌توانیم از مال مورد وثیقه اقدام و ضبط کنیم نه بیش از آن کل ملک را که نمی‌شه به تملیک دولت در آورد.

آیا می‌توان فرضی را قائل شد که کل وثیقه به نفع دولت ضبط شود؟

بله- استثنائاً ممکن است ملکی که به عنوان وثیقه پذیرفته شد. برابر با مبلغ قرار وثیقه باشد و ضبط وثیقه کلاً به نفع دولت انجام شود در اینجا می‌توانیم ملکی را تملیک دولت کنیم که بعد فروش وجوه را وصول کند ولی ضبط وثیقه بدین شکل بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد م ۵۳۷ ← ... بر عهده‌ی معاونت اجرای احکام کیفری است. پس محول کردن ضبط وثیقه و ... به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی خلاف قانون است ماده و ۵۳۷ صراحتاً گفتم در صلاحیت اجرای احکام کیفری است- نظریه ادارهٔ حقوقی ۹۸۰/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ اصولاً سازمان فروش اموال تملیکی در ضبط وثیقه ... وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ آ.د.ک اجرای دستور دادستان در خصوص ضبط وثیقه و فروش آن به عهده‌ی معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق با مقررات اجرای احکام مدنی است لذا شما چنین اجازه‌ای ندارید مگر استثنایی که بیان شد: ۱- ارزش مال مورد وثیقه برابر با خود مبلغ قرار وثیقه باشد عملیات ضبط را باید مطابق مقررات اجرای احکام مدنی

www.d187.vcp.ir

انجام داد در کفالت کفیل یا کارمند هست فیش حقوقی گذاشته یا جواز کسیل گذاشته است در موردی که فیش حقوقی را برای وجه الکفاله گذاشتند فقط کافیست که طبق ماده‌ی ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی به کار گزینی و امور مالی محل خدمت این کفیل کارمند تا نسبت به توقیف حقوق او با رعایت قواعد مربوط به اجرای احکام مدنی اقدام کند ($\frac{۱}{۳},\frac{۱}{۴}$) تا میزان مبلغ وجه الکفاله حقوق کارمند توقیف می‌شود در این اثناء یک مالی از کفیل پیدا می‌شود آیا این ما قابل توقیف است؟ بله- توقیف حقوق به طور اقساط را متوقف می-کنیم از محل فروش این مال می‌توانیم باقیمانده مبلغ وجه الکفاله را وصول کنیم.

ولی در مورد جواز کسب مثلاً خواربار فروشی با قصابی ← توقیف اموال و وصول مبلغ قرار وثیقه یا وجه الکفاله از آنها بسیار مشکل است و باید داد و مرز اجناس را قیمت‌گذاری کند و صورت برداری کند و اموال فاسد شدنی را سریع نمود شد و در غالب مشاغل بسیاری از اموال مغازه جزء مستثنیات دین است و نتیجتاً اخذ جواز کسب هیچ اثری ندارد و باید بروید سراغ اموال شخص ضامن و دستور بدهید که ضامن در حسابهای بانکی‌اش وجوهی دارد.

وثیقه‌ای که به ما سپرده می‌شود ممکن است از نوع وجه الضمان بانکی باشد ممکن مال منقول باشد- در وجه الضمان بانکی شما نامه می‌زنید به بانکی که ضمانتنامه را صادر کرده تا وجوهی را که بانک ضمانت کرده بریزد به حساب سپرده دادگستری که شما به بانک اعلام می-کنید اما اگر وثیقه منقول یا غیرمنقول باشد باید بروید دنبال عملیات در منقول توقیف مال و فروش و ... در غیر منقول کارشناسی- مزایده و ... همه‌ی مقرراتی که در فروش اموال منقول و غیرمنقول در قانون اجرای احکام مدنی هست حال این عملیات انجام شد و وجوهی حاصل شد. وجوه حاصل تا میزان قرار وثیقه و کفالت است می‌توانیم با این وجوه حکم را اجرا کنیم؟ محکومیت‌ها ۲ دسته‌اند به یک اعتبار ۱- محکومیت مالی مثل دیه جزای نقدی ۲- محکومیت غیرمالی: حبس- شلاق...

سوال:آیا ما می‌توانیم با وجوه حاصله محکومیت مالی یا غیرمالی را اجرا کنیم؟

مرحله‌ی اول: در صورتی که دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله صادر شده باشد و این دستور مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی یا رسیدگی دادگاه باشد که هنوز حکم صادر نشده است اینجا کل وجوه حاصل در صورتی که این عملیات ضبط مربوط به ضبط وثیقه و وجه الکفاله در مراحل تحقیق و دادرسی باشد به نفع دولت ضبط می‌شود چگونه به حساب دولت وارد می‌شود؟ م ۳۱ قانون سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی می‌گوید چرا ؟ که به نفع دولت ضبط می‌شود باید در حسابی که به عنوان حساب خزانه افتتاح می‌شود باید واریز شود این وجوه حاصل از ضبط وثیقه یا وجه الکفاله را هم باید به حساب خزانه واریز کنیم.

مرحله دوم: در صورتی که دستور ضبط وثیقه با وجه الکفاله مربوط به مرحله‌ی بعد صدور حکم باشد (در مرحله اجراست). اولاً: در مورد محکومیتهای غیرمالی مثل حبس، شلاق به هیچ وجه و به وسیله‌ی وجوه حاصل از عملیات ضبط ما نمی‌توانیم این احکام را اجرا کنیم- وجوه حاصله به نفع دولت ضبط خواهد شد و بخش محکومیت کیفری به قوت خود باقیست و باید سراغ محکوم علیه برویم تا زمانی که حکم اجرا شود.

مطلب دوم: محکومیت مالی است مثل دیه، جزای نقدی، رد مال یا ضرر وز یان اگر ضمن حکم باشد. این احکام را با وجوه از ضبط وثیقه یا وجه الکفاله می‌توانیم اجرا کنیم. در مورد دیه یک استثنا داریم. در مورد دیه در صورتی می‌توانیم از محل ضبط وثیقه یا وجه الکفاله دیه را پرداخت کنیم که امکان پرداخت آن از طریق شرکت بیمه و امثال آن وجود نداشته باشد. حال اگر دیه قابل وصول توسط شرکت بیمه نباشد آیا می‌توانیم از محل ضبط وثیقه یا وجه الکفاله آن را اجرا کنیم؟ بله- می‌توانیم.

اما در مورد جزای نقدی می‌توانیم از محل ضبط وثیقه یا وجه الکفاله اجرا کنیم؟ در صورتی که وثیقه متعلق به محکوم علیه باشد و خود محکوم علیه وثیقه را سپرده باشد در این صورت علاوه بر رد مال و محکومیت مالی مثل دیه ما می‌توانیم جزای نقدی را هم از محل این وثیقه وصول کنیم اما اگر وثیقه‌گذار ما شخص ثالث باشد یا ضامن کفیل باشد (چون کفیل حتماً ثالث است) در اینجا ما امکان اجرای جزای نقدی را از این وجوه حاصله نداریم. سوال این بخش از حکم تکلیفش چیست؟ وجوه حاصله به نفع دولت ضبط می‌شود م ۲۳۳ آ.د.ک .

در حالتی که دیه- رد مال و ضرر و زیان از کل وجوه حاصله از عملیات ضبط قابل اجرا هست فروض دارد. فرض اول ← وجوه حاصل از عملیات ضبط برابر محکومیت مالی است مثل دیه- رد مال- ضرر و زیان چه وثیقه‌گذار متهم باشد چه ثالث به ترتیب شروع می‌کنیم به اجرا کردن- بوسیله‌ی این وجوه کل حکم اجرا می‌شود و پرونده مختومه می‌شود. فرض دوم ← وجوه حاصله از عملیات ضبط بیشتر از محکومیت مالی است مثلاً وجوه حاصله از عملیات ضبط شده ۳۰۰ میلیون و جمع محکومیتهای مالی شده ۲۰۰ میلیون را دارید حکم اجرا شد باقیمانده است (۱۰۰ میلیون) را چه کار کنند؟ مکلفیم به حساب دولت واریز کنیم. م ۵۳۸ ← مازاد هم به نفع دولت ضبط می‌شود مبنایش چیست؟ ضامن مکلف بود متهم را معرفی کند به تکلیفش عمل نکرد ضمانت اجرایش ضبط مبلغ وثیقه یا وجه الکفاله هست و مازاد را هم ضبط می‌کنیم تا دیگه از این کارها نکند.

فرض سوم ← وجوه حاصله کمتر از محکومیت مالی است قرار وثیقه صادر شد ۳۰۰ میلیون محکومیت مالی ۴۰۰ میلیون است- در این حالت تا جایی که می‌توانیم با وجوه حاصله از ضبط وثیقه محکومیت مالی را اجرا می‌کنیم نسبت به مازاد که حکم اجرا نشده چی؟ که برای ۱۰۰ میلیون باید سراغ محکوم علیه برویم.

وثیقه‌گذار خود محکوم علیه بود و وثیقه سپرد و در اینجا گفتیم دیگه رعایت تشریفات نیاز نیست. و با وثیقه‌ای که خود محکوم علیه سپرد حکم را اجرا کردیم- یک بخشی از محکومیت با وثیقه منتفی شد. مثلاً ارزش قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون بود اما جمع دیه و جزای نقدی ورد مال شد ۵۰۰ میلیون- یک بخشی از حکم اجرا نشده باقی ماند.

فرض دیگر ← گفتیم ممکن وثیقه‌گذار ما که خود محکوم علیه باشد ارزش وثیقه‌ای که ما سپرده بیشتر از قرار وثیقه است- قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون است و ملک ۵۰۰ میلیون می‌ارزد شما تا ۳۰۰ میلیون ضبط کردید و حکم را هم اجرا کردید ولی بخش از حکم اجرا نشد سوال آیا مازاد برقرار وثیقه به نسبت به ملکی که به عنوان وثیقه سپرده شده قاضی می‌توان اقدام کند؟ بله- چون این مال نه از باب ضبط وثیقه بلکه به عنوان مالی که از محکوم علیه بدست آمده است توقیف می‌شود و از محل فروشش بقیه‌ی حکم اجرا می‌شود اما در اینجا باید رعایت مستثنیات دین شود.

سوال: اگر شخصی محکومیتش تلفیقی بود- دیه ما ضرر و زیان- شلاق- حبس داشت تکلیف چیست؟ با وجوه حاصله از عملیات ضبط می‌خواهیم حکم را اجرا کنیم.

اولاً: محکومیت مالی قابل اجراست. دیه، ضرر و زیان ... و اجرا شد چیزی از محل ضبط وثیقه باقی نمی‌ماند. چون وجوه حاصله از عملیات ضبط برابر با محکومیت مالی بود ولی از حکم حبس و شلاق باقی مانده است اینها را چه کار کنیم؟ سراغ خود محکوم علیه می‌رویم.

حالت دوم ← وجوه حاصله از عملیات ضبط بیشتر از محکومیت مالی است.

۵۰۰ میلیون قرار وثیقه بود ولی محکومیت مالی ۳۰۰ میلیون شد ولی علاوه بر محکومیت مالی محکومیت غیرمالی هم داری- ۲۰۰ میلیون باقی را باید چه کنیم؟ باید به نفع دولت ضبط کنیم- محکومیت غیرمالی چی؟ به ؟ خود باقیست و فقط سراغ محکوم علیه خواهیم رفت.

وجوه حاصل از عملیات ضبط کمتر از محکومیت مالی است ← تا هر جایی که بشر حکم مالی را اجرا کرده اجرا کنی- ۳۰ میلیون قرار وثیقه بود.

www.d187.vcp.ir

محکومیت مالی شده ۴۰۰ میلیون ۳۰۰ میلیون را اجرا می‌کنیم ۱۰۰ میلیون باقی ماند ← بخش از محکومیت مالی باقی ماند+ محکومیت غیرمالی که اجرا نشده می-رویم سراغ محکوم علیه.

ماده‌ی ۲۳۶ آ.د.ک ← مقرره‌ی جدیدی است بعد صدور دستور ضبط توسط دادستان ضامن محکوم علیه را حاضر کند یا محکوم علیه بازداشت شود قانونگذار گفته اگر بعد صدور دستور ضبط دادستان دسترسی به محکوم علیه حاصل شد تا قبل از اتمام عملیات اجرایی (اختلاف است که اتمام عملیات اجرایی کجاست) دادستان از دستور ضبط خود عدول می‌کند و دستور می‌دهد حداکثر تا $\frac{۱}{۴}$ حداقل تعیین نکرده وثیقه یا وجه الکفاله ضبط شود از باب ارفاق به ضامن است حالا تا $\frac{۱}{۴}$ که دستور ضبط می‌دهد ضامن ممکن است بگوید تا $\frac{۱}{۴}$ ملک را ضبط کردی و می‌خواهی بگذاری برای فروش من قیمت $\frac{۱}{۴}$ را نقد می‌دهم از ملک رفع اثر شود. اما ممکن است در مرحله دادسرا یا دادگاه باشد ممکن ضامن بگوید $\frac{۱}{۴}$را ضبط کن اما من متهم را حاضرم دوباره ضمانت بکنم اما یک زمانی ضامن ممکن است بگوید وثیقه‌ام را آزاد کنید این محکوم علیه باید یک وثیقه‌ی کامل بسپارد و آن $\frac{۱}{۴}$ رفت در حساب دولت.

بحث نحوه‌ی اجرای مجازات شلاق

مجازات شلاق برای اجرا به ۲ دسته تقسیم می‌شود:

۱- شلاق حدی

۲- شلاق تعزیری

در گذشته آیین نامه‌ای داشتیم با عنوان «آیین نامه نحوه‌ی اجرای احکام قصاص- صلب- رحم- شلاق ...» با تصویب آ.د.ک جدید به نظر می‌رسد که این آیین-نامه قابلیت اجرا نداشته باشد اما چون آ.د.ک هم اجرای این محکومیت‌ها را منوط کرد. به آیین نامه‌ای که باید به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه برسد اما هنوز این آیین‌نامه اجرایی نشده بنابراین مجبوریم فعلاً از آیین-نامه سابق استفاده کنیم. (ماده‌ی ۵۴۹ آ.د.ک)

اولاً: اجرای شلاق حدی با اجرای شلاق تعزیری کاملاً متفاوت هست.

دوماً: برای اجرای محکومیت شلاق وقتی محکوم علیه ما جلب می‌شود یا احضار می‌شود و برای اجرا حاضر می-شود ما یکسری تشریفاتی را باید اجرا کنیم یکسری مواردی را باید کنترل کنیم و بعد از آن شروع به اجرای شلاق کنیم به عبارت دیگر باید دقت بکنیم که موانع اجرا در مورد شخص وجود دارد یا خیر. در مورد خانم‌ها از ؟ بارداری- بیمار بودن و ... باید لحاظ شود و بعد مجازات شلاق اجرا شود.

برای اجرای مجازات شلاق وقتی محکوم علیه احضار یا جلب می‌شود قاضی اجرای احکام باید دستور اجرا بدهد، بسیار از موارد اجرای مجازات شلاق را ؟ می‌کنند به سربازها در حالی که سربازهای نیروی انتظامی چنین وظیفه‌ای ندارند و ضابط محسوب نمی‌شوند پس حواسشون باشه اگر اجرای شلاق را به آنها محول کنید تخلف انتظار مرتکب شده‌اید. در ارجاع موضوع به ضابطین اجازه دادیم اما به ضابطی که آموزش لازم را دیده باشد- ولی عملاً آموزش ایده نیستند لذا خودتان آموزش‌های لازم را به آنها بدهید. و بهتر است به مأمور اجرا آموزش دهید تا شلاق را اجرا کند- اجرای شلاق در اطاق‌های مسقف و در بسته باید انجام شود و در علن نباید باشد (در م ۴۹۹ آ.د.ک جدید آمده که اجرای علنی مجازات ممنوع است) مگر اینکه در حکم دادگاه تصریح شود یا به پیشنهاد دادستان دادگاه تصمیم بگیرد که اجرای علنی مجازات ضرورت دارد.

م ۲۷ آیین نامه: اجرای شلاق بوسیله‌ی نوار چرمی ...

آیا قاضی اجرای احکام که دستور اجرای مجازات شلاق را داده آیا خود او هم می‌تواند شلاق را اجرا کند؟ بله-ولی در شأن قاضی نیست که خودش اجرای حکم کند ولی اگر در شرایطی ناچار باشیم منع قانونی ندارد.

اجرای شلاق چه حدی و چه تعزیری باید ناظر داشته باشد.

www.d187.vcp.ir

م ۲۸ ← ...

منظور از نقاط ممنوعه سر و صورت و عورتین هست- علاوه بر این استاد توصیه می‌کنند که نقاط دیگر مثل کلیه هم رعایت شوند.

ماده‌ی ۲۹ ← ...

ماده‌ی ۳۰ ← ... اجرای حد محکومین

اثاث به نحو نشسته و ...

ماده‌ی ۳۳ ← ...

م ۳۴ ← شلاق در حالتی که محکوم بر روی شکم خوابیده و پوشش او لباس معمولی است در پشت بدن ...

موارد تعویق اجرای مجازات شلاق: ماده‌ی ۵۰۱ آ.د.ک ← الف) ... ب) ...

ماده ۵۰۲ آ.د.ک ← حالا اگر بیماری محکوم علیه صعب العلاج بود و امکان بهبودی‌اش هم نباشد تکلیف چیست؟ اگر تعزیر باشد باید پیشنهاد تبدیل بدهیم اما اگر حد بود تکلیف چیست؟ امکان تبدیل حدود نیست قانونگذار در ماده‌ی ۵۰۴ بیان کرده م ۵۰۴ ← ... به نظر استاد تنها راه پیشنهاد عفو از طریق کمیسیون عفو هست.

م ۵۰۴ ← ... در جنون دائمی تکلیف چیست؟ در مورد مجنون دائمی هم که امید به بهبودی او نیست آیا می‌توان شلاق را در مورد او اجرا کرد؟ بله چون اینجا امیدی به بهبودی مشخص نیست که اجرای مجازات را به تعویق بیندازیم البته منتظر آیین‌نامه خواهیم بود شاید در اینجا مقرره‌ی جدید لحاظ کنند حالا شلاق با این شرایط اجرا شد صورتجلسه‌اش باید چگونه تنظیم شود؟ صورتجلسه‌ی اجرای مجازات شلاق هست که امضای محکوم و مجری حکم و ناظر گرفته می‌شود و بعد به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد و داخل پرونده قرار داده می‌شود به عنوان صورتجلسه‌ی اجرای مجازات شلاق.

نکته: اگر محکوم علیهی دارای ایام بازداشت قبلی بود چه در کلانتری چه به لحاظ عجز از تودیع تأمین یا با قرار بازداشت موقت به استناد م ۲۷ قانون مجازات به ازاء هر روز بازداشت ۳ ضربه شلاق تعزیری او مستهلک می‌شود فقط در مورد شلاق تعزیری در مورد شلاق حدی چنین حکمی نداریم.

بحث بعد نحوه‌ی اجرای مجازات جزای نقدی

نکته: الان به موجب قانون مجازات اسلامی می‌توان مجازات جزای نقدی مندرج در احکام را به ۲ دسته تقسیم کرد: ۱- قاضی صادر کننده حکم در راستای اعمال مجازات جایگزین حبس ابتدا مجازات اصلی حبس را تعیین می‌کند و بعد اینکه مجازات را تعیین کرد به جای آن مجازات جایگزین حبس را لحاظ می‌کند ماده‌ی ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی ۲) یا خود مجازات قانونی جزای نقدی است یا نه مجازات قانونی چیز دیگری بوده اما با تخفیف به جزای نقدی تبدیل شده است اجرای این ۲ مجازات با یکدیگر متفاوت است.

نکته: در همه‌ی مواردی که محکومیت شخص جزای نقدی است اگر شخص دارای ایام بازداشت قبلی باشد برای اولین ایام بازداشت قبلی احتساب خواهد شد- و بخشی یا تمام جزای نقدی ممکن است با این احتساب مستهلک شود.

ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات: به ازاء هر روز بازداشت ۳۰/۰۰۰ تومان جزای نقدی احتساب خواهد شد.

نکته م ۲۹: هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی بعد از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود ... این ماده را در ادامه بحثمان در تبدیل جزای نقدی به بازداشت خواهیم گفت برای اجرای محکومیت جزای نقدی معمولاً محکوم علیه احضار می‌شود مگر در مورد محکومیت جزای نقدی سنگین ... محکوم علیه احضار می‌شود اگر حاضر به پرداخت باشد مراجعه می‌کند به بانک ملی و شماره حساب جراتم را به او می‌دهید و واریزی کند و قبضش را برای شما می‌آورد و یا از طریق دستگاه پُز (pos) اقدام می‌کند و یک شماره پیگیری دریافت می‌کند.

www.d187.vcp.ir

اما ممکن بعد احضار نباید چه کنیم؟ باید سراغ اموال محکوم علیه برویم که در ماده ۵۲۹ آ.د.ک مقرر شده است. ماده‌ی ۵۲۹ آ.د.ک ← ... اموال شناسایی می-شود با رعایت متشیات دین توقیف بعد مطابق قانون اجرای احکام مدنی این اموال از طریق مزایده به فروش می‌رسد در مورد ۲ دسته احکام جزای نقدی که گفتیم این روش اعمال می‌شود. حالا اگر محکوم علیه مال نداشت ولی حقوق بگیر بود می‌توان از محل حقوق او جزای نقدی را وصول کرد البته در این حین اگر مالی از او پیدا شود بلافاصله می‌توانیم از اموال او جزای نقدی را وصول کنیم.

حالا اگر محکوم علیه گفت ندارم باید دادخواست اعسار بدهد و این دعوی مستقل است و درخواست عادی نیست که بیاورد اجرای احکام تا قاضی اجرای احکام به دادگاه منعکس کند تبصره‌ی ماده‌ی ۵۳۰ حالا اگر دادخواست تقسیط داد به دادگاه نخستینی که حکم زیر نظر او اجرا می‌شود این دادگاه با بررسی دعوی می‌تواند حکم به تقسیط بدهد منتها محکوم علیه باید تأمین بسپارد.

حالا اگر به هیچ کدام از طرف مذکور حکم اجرا نشد اینجا قائل به تفکیک می‌شویم ۱- در مورد مجازات جزای نقدی که در راستای مقررات جایگزین حبس صادر شده است: ماده‌ی ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی ← پس در این حالت باید مجازات حبس اعمال شود اما چگونه؟ باید مراتب را به دادگاه اعلام کنیم که شخص محکوم مال معرفی نکرده است و تقسیطی هم ندارد و حقوقی هم ندارد و عجز از پرداخت دارد تعیین تکلیف نمایید ← در اینجا قاضی دادگاه باید مطابق ماده‌ی ۷۰ و ۸۱ عمل کند برای بار اول ممکن است پیشنهاد کنند که $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{2}$ به مجازات مورد حکم افزوده شود و در صورت تکرار دستور می‌دهید مجازات حبسی که به جای آن جایگزین حبس جزای نقدی مقرر شده بود اجرا شود حال آیا محکوم علیه وسط اجرای مجازات حبس می‌تواند جزای نقدی را پرداخت کند؟ خیر چون مجازاتش تبدیل شده است.

نحوه اجرای مجازات‌های جزای نقدی که جزای نقدی مجازات قانونی است یا با تخفیف اعمال شده توسط دادگاه تعیین شده است :

ادامه ماده‌ی ۵۲۹ ← ... الف) ... ب) ... ما یک اجتناب ایام بازداشت قبلی داشتیم که به ازاء هر روز ۳۰/۰۰۰ تومان جزای نقدی مستهلک می‌شد یک تبدیل جزای نقدی به بازداشت داریم که اینجا مقنن پذیرفته است که تبدیل جزای نقدی به بازداشت انجام شود و به ازاء ۳۰/۰۰۰ تومان جزای نقدی یک روز بازداشت خواهد شد منتها با لحاظ ماده‌ی ۲۹ قانون مجازات اسلامی.

نکته ۱: این تبدیل مجازات چگونه باید انجام شود آیا قاضی اجرای احکام این اختیار را دارد که خودش رأساً تبدیل کند؟ در گذشته ماده‌ی ۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیتهای مالی اجازه داده بود هر چند با نظارت دادگاه بود. ولی الان چطور؟ عده‌ای معتقدند بله که درست نمی‌باشد بنا به تبصره ۲ ماده‌ی ۵۲۹.

تبصره ۲: صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن پس تبدیل حکم می‌خواهد مثل تقسیط جزای نقدی که قبلاً بحث کردیم.

اولاً وقتی جزای نقدی را تبدیل به بازداشت کراید مدت بازداشت بدل از جزای نقدی شما از حداکثر مجازات قانونی آن جرم نمی‌تواند بیشتر باشد و النهایه طبق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی شما بیش از ۳ سال محکوم علیه را نمی‌توانید در بازداشت نگهدارید (البته در قاچاق کالا این مدت افزایش پیدا کرده است.

سوال: حال اگر محکوم علیه را نتوانیم نگهداریم تکالیف چیست؟

باید آزاد کنیم ولی اگر در آینده اموالی از او به دست بیاید یا در ؟ تحمل محکومیتش جزاء نقدی از آنها قابل وصول هست استاد همین موضوع را از ادارهٔ حقوقی قبل وضع قانون آ.د.ک جدید سوال کرد ولی اداره حقوقی نظر داشت نمی‌شه اقدامی کرد.

تبصره ۳ ماده ۵۲۹: اگر محکوم علیه را احضار کردید ظرف مهلت ۱۰ روز و گفت حاضرم جزای نقدی را واریز کنم شما می‌توانیم تا حداکثر ٪۲۰ جزای نقدی را به او تخفیف دهید.

ماده‌ی ۵۳۰: به محض اینکه حکم صادر شد ولو اینکه حکم قطعی نشده باشد محکوم علیه می‌تواند تقاضای تقسیط کند.

ماده‌ی ۵۳۱: حکم تقسیط به محض اینکه صادر شد محکوم علیه آزاد می‌شود نمی‌گه حکم قطعی شد قابلیت تجدیدنظرخواهی حکم تقسیط مانع این نیست که ما محکوم علیه را بلافاصله بعد صدور حکم تقسیط آزاد کنیم.

ماده‌ی ۵۳۲: اگر محکوم علیه اقساط را ندهد دادگاه صادر کننده حکم قطعی حکم تقسیط لغو می‌شود.

منظور اقساط چند قسط است؟ بیش از ۲ قسط

اگر مالی از محکوم در این اثنا بدست آید و محکوم اعلام نکند قاضی اجرای احکام به دادگاه اطلاع می‌دهد دادگاه حکم تقسیط را لغو می‌کند. و اموالش را توقیف می‌کنیم و از کل فروش که در این حالت دادگاه هم می‌تواند تحت شرایط قرار تعلیق اجرای مجازات را صادر کند- دادگاه تجدیدنظر هم می‌تواند مجازات را معلق کند- م ۴۶ قانون مجازات اسلامی ← ...

همچنین محکوم می‌تواند با تحمل $\frac{۱}{۳}$ مجازات ... تقاضای تعلیق مجازات خویش را بنماید.

ماده‌ی ۴۷: علاوه بر اینکه شرایط ماده‌ی ۴۰ باید رعایت شود در اینگونه جرایم امکان تعلیق نیست. الف) جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ...

جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از ۱۰۰ میلیون ریال م ۳۶- شامل کلاهبرداری هم می‌شود- صدور چک از حساب مسدود م ۱۰ قانون صدور چک مدت تعلیق ۱ تا ۵ سال است.

ماده‌ی ۴۸: تعلیق ساده ← یعنی بدون قید و شرط ولی شرط عدم ارتکاب برخی جرایم که باعث لغو قرار تعلیق خواهد بود درصد تعلیق در آن مستتر هست که بعداً می‌گوییم.

تعلیق مراقبتی ← شرط مستتر را خواهیم داشت و علاوه بر آن قاضی دادگاهها شروطی را در حکم خود برای انجام از سوی محکوم علیه ذکر می‌کند مثل حرفه آموزی ...

ماده‌ی ۴۹: کسی محکوم شده به ۲ سال حبس و ۱ سال آن معلق شده است آن ۱ سال حبس باقیمانده را شما اجرا می‌کنید رسید به سال دوم چون ۱ سال حبس دیگر معلق است از زندان آزاد می‌شود.

ماده‌ی ۵۰ ←

ماده‌ی ۵۱ ← تعلیق دیه و رد مال معنا ندارد حق الناس‌اند.

ماده‌ی ۵۲ ← شرط مستتر ← اگر محکوم در مدت تعلیق مرتکب این جرایم نشود بعد اتمام مدت تعلیق دیگه اجرای مجازاتی در مورد او نخواهیم داشت.

تبصره م ۵۳ ← بحث مهمی که اساتید اختلاف داشتند ← که قانون جدید صراحت دارد. اگر شخص با ارتکاب جرم علاوه بر محکومیت کیفری با توجه به شغلش محکومیت انتظامی یا قسمت (مثلاً انفصال) اگر محکومیت کیفری او معلق شود انفصال او هم معلق خواهد شد.

ماده‌ی ۵۴ ← هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم عمدی (حد به قصاص دیه یا تعزیر تا درجه ۷) شود. پس از قطعیت حکم اخیر (فقط ارتکاب نیست) دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر می‌کند (دادگاهی که به ارتکاب جرم اجز مرتکب رسیدگی می‌کند) و مراتب را به دادگاهی که مجازات را معلق کرده بود اطلاع می‌دهد.

ماده‌ی ۵۵ ← هرگاه بعد تعلیق دادگاه احراز کند که محکوم دارای محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیتهای قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و دادگاه بدون توجه به آن قرار تعلیق صادر کرده ... ← شخص یکبار بیشتر نمی‌تواند از تعلیق استفاده کند اینجا اعتبار امر مختومه قاعده

فراغ دادرس نیست.

بحث تخفیف در مجازات

تخفیف در مجازات تعزیری را به این اشکال می‌بینیم:

شکل ۱ مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی ←

جایگزین ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات سابق شده، م ۲۲ می‌گفت اگر جهات مخففه وجود داشت دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را تخفیف بدهد در قانون جدید همان جهات مخفف را مطرح کرد منتها شیوه‌ی اعمال تخفیف را قاعده‌مند کرد شما نهایتاً بین ۱ تا ۳ درجه تخفیف دهید. این تخفیف در هنگام صدور رأی از دادگاه نخستین یا دادگاه تجدیدنظر قابل اعمال است. بعد صدور حکم امکان تخفیف مواد ۳۷ و ۳۸ وجود ندارد در مرحله‌ی اجرای حکم امکان اعمال تخفیف مجازات هست؟ تخفیف مواد ۳۷ و ۳۸ خیر ولی تخفیف.

شکل ۲ مذکور در ماده‌ی ۴۸۲ چطور؟ خیر

م ۴۴۲ ← اولاً) تخفیف مواد ۳۷ و ۳۸ اختیاری است ولی تخفیف م ۴۴۲ الزامیست دوماً) تخفیف م ۴۴۲ هم قبل قطعیت حکم هست بنابراین تخفیف م ۴۴۲ را هم نمی‌شود در اجرای احکام درخواست کرد چون حکم قطعی شده و مهلت تمام شده است. تخفیف مواد ۳۷ و ۳۸ و ۴۴۲ قابل جمع هستند.

شکل ۳ مذکور در ماده‌ی ۴۸۳ ← هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت ... تخفیف ماده‌ی ۴۸۳ در مرحله‌ی اجرای احکام امکانپذیر است.

نکات تخفیف ماده‌ی ۴۸۳ ←اولاً) این درخواست، درخواست عادی است محکوم علیه یک درخواست عادی به قاضی اجرای احکام کیفری تسلیم می‌کند- و قاضی اجرای احکام هم دستور می‌دهد پرونده جهت رسیدگی و صدور اعمال ماده‌ی ۴۸۳ به دادگاه صادر کننده‌ی حکم قطعی ارسال شود- دادگاه بررسی می‌کند و در حدود مقررات تخفیف می‌دهد.

دوماً) این درخواست تخفیف موجب توقف اجرای حکم نمی‌شود پس اگر محکوم علیه جلب شده باشد و تقاضای تخفیف م ۴۸۳ شود ما حکم را اجرا می‌کنیم و ضمن اجرای حکم درخواست او را به دادگاه می‌فرستیم.

سوم) اگر شخص محکوم علیه یکبار به جهت گذشت شاکی یا آنطرف او و از جهات تخفیف در مجازات برخوردار شده باشد مواد ۳۷ و ۳۸ دیگر به استناد آن تخفیف نمی‌تواند تقاضای تخفیف م ۴۸۳ را بدهد چرا؟ تبصره م ۳۸

اگر محکوم علیه در مرحله صدور حکم بدوی یا تجدیدنظر به جهتی غیر از گذشت شاکی (مثلاً جوانی و فقدان سابقه) از تخفیف برخوردار شود- بعد در اجرای احکام هم رضایت شاکی را بگیرد آیا می‌تواند تقاضای تخفیف کند؟ بله

نکته: اگر شکات پرونده متعدد باشند و هر محکوم علیه متقاضی تخفیف باشد باید رضایت همه شکات را جلب کند؟ رضایت برخی از آنها هم کافیست ادارهٔ حقوقی همچنین نظری داده است- اما در عمل و رویه قضایی در صورتی پذیرفته می‌شود که همه‌ی شکات اعمال رضایت کرده باشند. این رویه‌ی عملی اکثر دادگاه‌های تجدیدنظر ماست.

نکته مهم: آیا تخفیف دیگری در قانون داریم؟ بله – شکل ۴ تخفیف ← ماده‌ی ۷۷ قانون مجازات اسلامی ← قبلی‌ها که اختیار دادگاه بود (دادگاه بدوی یا تجدیدنظر) م ۴۸۳ که درخواست محکوم علیه بود- علاوه بر آنها قاضی اجرای احکام می‌تواند در طول اجرای مجازات تقاضای تخفیف مجازات محکوم علیه را بکند.

شکل ۵ تخفیف ماده‌ی ۸۰ قانون مجازات اسلامی ←

از اشکال تخفیف مواد ۴۸۳ و ۷۸ و ۸۰ مربوط به مرحله‌ی اجرای احکام بود.

بحث آزادی مشروط

بحث آزادی مشروط از جهات بسیاری مشابه تعلیق مجازات است اما تفاوت‌هایی با هم دارند. اولاً) آزادی مشروط حکم هست در حالی که تعلیق قرار است. ثانیاً) تعلیق شامل همه مجازاتهای تعزیری می‌شود اما آزادی مشروط فقط شامل باقیمانده‌ی مجازات حبس محکوم

علیه هست. ثالثاً) در بحث آزادی مشروط شخص محکوم علیه باید یک مدتی از مجازات حبس خودش را تحمل کرده باشد تا بعد اتمام این مدت و احراز شرایطی که در قانون احصا شده است بتواند درخواست آزادی مشروط را برای باقیماندهٔ حبسش بخواهد. رابعاً) حکم آزادی مشروط مسلماً مسلماً بعد از صدور حکم قطعی صادر خواهد شد و بعد از شروع به اجرا در حالی که تعلیق اینگونه نیست. (مدت آزادی مشروط هم بین ۱ تا ۵ سال است) آزادی مشروط هم ممکن ساده باشد یا مراقبتی

مادهی ۵۸ قانون مجازات اسلامی ← در مورد محکومیت به حبس تعزیری دادگاه صادر کننده حکم میتواند (منظور دادگاه صادر کنندهی حکم قطعی است ← ر.و.ر ۷۳۱ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۸) در مورد محکومان به حبس به بیش از ۱۰ سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل $\frac{۱}{۳}$...

مدت مجازات منظور چیست؟ مجازات مندرج در حکم نه مجازات قانونن و نه مجازاتی که بعد از عفو تخفیف پیدا میکند.

قبلاً پیشنهاد آزادی مشروط با سازمان زندانها بود در قانون جدید اصلاح شد و قانونگذار گفت به پیشنهاد قاضی اجرای احکام یا دادستان.

شرایط: ۱- محکوم علیه در زندان مستمر از خود حسن اخلاق نشان دهد. خوب مسلماً قاضی اجرای احکام که از این حسن اخلاق مطلع نیست و رئیس زندان باید طی یک گواهی حسن اخلاق وی را تأیید نماید. و همچنین ۲- از رفتار محکوم علیه برداشت شود که دیگر مرتکب جرم نمیشود این را هم باید ؟ گواهی کند. ۳- به تشخیص دادگاه تا آنجا که امکان دارد محکوم علیه ضرر و زیان ناشی از حکم را بپردازد یا ترتیبی برای پرداخت آن دهد. ۴- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد یکبار میشود از آزادی مشروط برای محکومیت حبس استفاده کرد.

مادهی ۵۹ ← ... **نکته** ←جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از ۱ سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس خواهد بود- گفتیم مدت آزادی مشروط بین حداقل تا حداکثر ۵ سال است حالا اگر مدت باقیمانده حبس ۶ ماه باشد مدت آزادی مشروط را باید همان ۶ ماه مقرر کنیم.

مادهی ۶۰ ← ...

مادهی ۶۱ ← ... سؤال- کدام دادگاه باید در این مورد حکم آزادی مشروط را لغو کند (دادگاه صادر کننده حکم قطعی که حکم آزادی مشروط را صادر کرده یا دادگاهی که به جرم جدید رسیدگی میکند)؟ در مبحث تعلیق قانونگذار گفت دادگاهی که به جرم جدید رسیدگی میکند آیا این حکم در آزادی مشروط هم قابل اعمال است؟ برخی میگویند بله- چون دو ستاد شبیه به هم هستند و برای تعلیق مقنن تصریح کرد اینجا نیاز ندید دوباره بیان کند ولی استاد با این نظر موافق نیست و معتقدند که در مواردی که در تعلیق مقنن تصریح کرده استثناء است و در آزادی مشروط نباید به این استثناء توجهی کنیم و باید همان دادگاهی که حکم آزادی مشروط را صادر کرده مرجع صالح برای لغو آن باشد- البته اینجا بحث تعدد پیش میآید که قواعد ادغام میبایست توسط مرجع ذیصلاح رعایت شود که در ادامه خواهیم گفت پس قاضی اجرای احکام هم ممکن است محکوم علیه دارای آزادی مشروط را احضار کنید برای اجرای مشروطی که ضمن حکم آزادی مشروط مقرر شده است اگر نیامد اجازه جلب او را دارید- م ۵۵۱ آ.د.ک در بحث تعلیق بیان نموده است.

م ۵۵۲ ← آیا در بحث آزادی مشروط هم میتواند؟ بله به نظر میرسد تعویق موضوعیت نداشته باشد.

بحث نحوهی اجرای مجاز ارتقای متعدد و ادغام آنها

قبل شروع بحث ناگزیرم یک مقدمهای از بحث تعدد مادهی ۱۳۱ به بعد قانون مجازات اسلامی) بیان نماییم.

در قانون مجازات اسلامی سابق ما بحث تعدد به ۲ دسته تقسیم میشد:

۱- تعدد معنوی (رفتار واحد ← عناوین مجرمانه متعدد ← محکوم به مجازات شد این قاعده

www.d187.vcp.ir

هنوز حفظ شده است و در قانون جدید هم به همین ترتیب است.

۲- تعدد مادی: الف) از نوع جرایم مشابه: محکوم به حداکثر مجازات قانونی آن جرم این قاعده هنوز حفظ شده است و در قانون جدید هم به همین ترتیب است. ب) از نوع جرایم مختلف: جمع مجازات‌ها

حال تغییراتی در قانون جدید اعمال شد ← اگر مجازات (حد- قصاص یا دیه) باشد باید با سایر مجازاتها جمع شوند) ولی قانونگذار در جرائم تعزیری قاعده قبلی تعدد مادی را کنار گذاشت و گفت در تعدد مادی (چه از نوع مشابه باشد چه غیر مشابه) اگر شخص تا ۳ جرم مرتکب شده باشد باید حداکثر مجازات قانونی هر جرم تعیین شود و مجازاتی که ؟ هست دستور اجرایش صادر شود. در تعزیر درجه ۱ تا ۶ این قاعده اعمال می‌شود- درجه ۷ و ۸ با بقیه درجات جمع می‌شوند در صورتی که بیش از ۳ جرم را مرتکب شده باشد دادگاه باید ...

ماده‌ی ۱۸۴ آ.د.ک که سابق پیش‌بینی شده بود که اگر کسی مرتکب جرائم متعدد شود برای ادغام محکومیتهای متعدد متهم ۲ ماده داشتیم ۱- ماده‌ی ۱۸۳ آ.د.ک ← اگر کسی مرتکب جرائم تعزیری متعدد شد باید همه اینها جمع شود و یک دادگاه اقدام به رسیدگی توأمان و صدور رأی واحد با اعمال قاعده تعدد نماید. ۲- ماده‌ی ۱۸۴ آ.د.ک ← اگر کسی محکوم شده بود به ارتکاب جرایم متعددی که حکمش هنوز اجرا نشده بود یا در حین اجرا بود در اینصورت اجرای احکام می‌توانست پرونده‌ها را برای ادغام بفرستد به دادگاه ذیصلاح برای اعمال قاعده ادغام البته در صورتی که اعمال قاعده در وضعیت محکوم علیه و مجازات قابل اجرا هر محکوم علیه مؤثر باشد- دادگاه‌ها هم در رویه فقط ادغام را در جرایم مختلف ما باید دستور بدهیم جمع اینها اجرا شود و نیازی به ادغام نیست اما در جرائم مشابه (طرف ۳ تا جعل در حوزه‌های قضایی مختلف مرتکب شده بود اگر مجازات اینها را جمع می‌کردی ممکن بشر ۱۹ سال حبس ولی وقتی ادغام می‌شد مجازاتش می‌شد حداکثر مجازات قانونی آن جرم یعنی ۳ سال حبس شرایط ادغام در م ۱۸۴ آمده بود. اما در قانون آ.د.ک جدید تغییر پیدا کرد (در ماده‌ی ۵۱۰).

اما در رسیدگی به چند جرم همان مقرره م ۱۸۳ آ.د.ک سابق را در ماده‌ی ۳۱۳ آ.د.ک جدید داریم ولی زمانی که حکم صادر شد و برای اجرا آمده اجرای احکام قانونگذار مقررهٔ جدید وضع کرد در قانون سابق گفتیم فقط در تعدد مادی جرائم مشابه رویه ادغام محکومیتها را می‌پذیرفت اما در آ.د.ک جدید فوق نمی‌کند چه شخص مرتکب جرائم مشابه شده باشد یا مختلف در همه‌ی این موارد باید ادغام صورت گیرد.

نکته ۱: پرونده‌ای اگر در حین اجرا باشد حتی اگر ۱ ماده از محکومیت باقی باشد باید بریا اعمال ادغام فرستاده شود به مرجع ذیصلاح ولی بعد اجرا دیگه محکومیتی نسبت که برای ادغام بفرستیم.

نکته ۲: اگر کسی در زمان حاکمیت قانون مجازات سابق محکومیت یافته باشد آیا می‌توانم مقرره ماده و ۱۳۴ قانون جدید را در مورد او اعمال کنیم و عطف بما سبق کنیم؟ به استناد بند ب م ۱۰ قانون مجازات اسلامی بستگی به شرایط دارد اگر ادغام نتیجه‌اش این باشد که مجازات قابل اجرا نسبت به محکوم علیه کمتر شود اینجا اعمال قاعده تعدد و ادغام باید انجام شود اما اگر بعد از ادغام مجازات قابل اجرا شدیدتر شود اینجا برای ادغام نمی‌فرستیم. مثلاً: در حاکمیت قانون سابق دادگاه حکم می داد : در امانت ۶ ماه حبس- سرقت- ۱سال حبس- تخریب ۶ ماه حبس جمع این مجازاتها طبق قاعده قانون سابق می‌شود ۲ سال حبس در حالی که طبق قانون جدید باید مجازات‌اش اعمال شود و می‌شه ۳ سال حبس که به ضررش می‌شود.

ماده‌ی ۵۱ ← ادغام با مقرره‌ی فعلی در هر حال در وضعیت محکوم علیه مؤثر است.

بند الف) اگر احکام به طور قطعی صادر با به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشند، در صورت شادی

دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادر کننده آخرین حکم [تا این قسمت بند الف یعنی همهٔ جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ باشند با همه در صلاحیت کیفری ۱ باشند و همهٔ این دادگاه‌ها در حوزه قضایی یک استان باشند)

الف) دادگاه کیفری ۲	ب) دادگاه کیفری ۲	پ) دادگاه کیفری ۲
↓	↓	↓
اجرای احکام کیفری	اجرای احکام کیفری	اجرای احکام کیفری

هر کدام از دادگاه‌های کیفری ۲ (الف- ب- پ) احکام خود را برای اجرا فرستادند به اجرای احکام کیفری دادسرایی که در معیت شان انجام وظیفه می‌کند.

نحوه‌ی ادغام چگونه است؟ لزوماً نباید محکوم علیه درخواست کند بلکه خود قاضی اجرای احکام هم مطلع شد باید اقدام کند- در هر حال قاضی اجرای احکام ذیصلاح درخواست اقدام محکومیتها را باید به دادگاه بفرستد. قاضی اجرای احکام کدام دادگاه اینجا ذیصلاح است؟ در صورتی که همه دادگاه‌ها در یک درجه باشند و احکام صادره از هر ۳ دادگاه در بدوی قطعی شده یا تجدیدنظرخواهی نشده و قطعیت یافته‌اند دادگاه صالح برای صدور حکم ادغامی دادگاهی است که آخرین حکم قطعی را صادر کرده است قاضی اجرای احکامی که در دادسرا در معیت این دادگاه انجام وظیفه می‌کند وظیفه دارد که درخواست ادغام را اخذ کنند پرونده‌های قضات اجرای احکام دادسراهای دیگر را هم مطالبه کند به همراه پرونده خودش که مجموعاً ۳ پرونده است بفرستد به دادگاهی که در معیت آن انجام وظیفه می-کنند این دادگاه صالح برای صدور حکم ادغامی است. یعنی اتهامات متعدد متهم باید در دادنامه واحد تعیین تکلیف شود فرض در مثال ما دادگاه (پ) دادگاه صادر کننده آخرین حکم باشد- اینجا دادگاه (پ) مکلف است حکم خودش و حکم صادره از دادگاه پ و الف را لغو یا منع کند نقض برای مراجع غیر دیوان علای صحیح نیست نقض در شأن دیوان است و با توجه به قاعده تعدد به استناد ماده‌ی ۱۳۴ حکم ادغامی بدهد و دادنامه‌ی واحد صادر کند و برای هر احکام صادره از دادگاه الف و ب و خودش مجازات‌اش را قید کند و دستور اجرای یک مجازات‌اش را بدهد.

حکم ادغامی صادر شد حالا پرونده برای اجرا فرستاده می‌شود به قاضی اجرای احکام که درخواست ادغام را ارسال کرده است- این قاضی اجرای احکام رونوشتی از دادنامه‌ی ادغامی را برای قضات اجرای احکام دادسراهای دیگر هم ارسال می‌کند آنها پرونده‌هایشان را از آمار کسر می‌کنند و صرفاً او وظیفه اجرای حکم ادغامی را بر عهده دارد. به شرطی که همه دادگاه در یک درجه باشند همه کیفری ۱ یا همه کیفری ۲ باشند پس قضات اجرای احکام دادسراهای دیگر بعد اینکه حکم ادغامی صادر شد پرونده‌هایشان را از آمار کسر می‌کنند و قبل آن نمی‌توانند چون ممکن است حکم ادغامی صادر نشود.

حالا ادامه‌ی بند الف) در غیر اینصورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کند، تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر کند. در اینجا دادگاه‌ها همه از یک درجه نیستند. مثلاً:

الف)	ب)	ج)
↓	↓	↓
دادگاه کیفری ۲	دادگاه کیفری ۱	دادگاه کیفری ۲
↓	↓	↓
اجرای احکام	اجرای احکام	اجرای احکام

اینجا دادگاهها از حیث درجه یکسان نیستند اینجا برای ادغام باید چگونه عمل کرد؟ اولاً) اگر در میان دادگاهها یکی درجه‌اش بالاتر بود دیگه به تاریخ تقدم و تأخر صدور رأی کاری نداریم بلکه همین دادگاهی که درجه-اش بالاتر است برای صدور حکم ادغامی صالح است. قاضی اجرای احکامی که در دادسرای در معیت دادگاه کیفری ۱ انجام وظیفه می‌کند باید پرونده‌های قضات اجرای احکام کیفری دادسراهای دیگر را هم بگیرد به همراه پرونده خود شد و درخواست ادغام بفرستد به

دادگاه کیفری ۱ که ذیصلاح است برای صدرو حکم ادغامی و دادنامه‌ی واحد دادگاه کیفری ۱ همه‌ی احکام از جمله حکم خودش را نقض می‌کند و یک حکم می-دهد با توجه به قاعده نمود. دادنامه‌ی ادغامی را جهت اجرا به اجرای احکام خود ارسال می‌کند قاضی اجرای احکام هم رونوشتی از دادنامه‌ی ادغامی را به قضات اجرای احکام دادسراهای دیگر ارسال می‌کند آنها پرونده‌هایشان را از آمار کسر می‌کنند و نتیجتاً فقط این قاضی اجرای احکام اجرا کننده حکم ادغامی خواهد بود به شرطی که همه‌ی این دادگاهها در حوزه قضایی یک استان قرار گرفته باشند.

حال در این دادگاه‌ها ۲ تا درجه‌ی بالاتر باشند.

الف)	ب)	ج)	د)
کیفری ۲	کیفری ۱	کیفری ۱	کیفری ۲

اینجا باز به تاریخ تقدم و تأخر صدور آخرین حکم توجه می‌کنیم و دادگاه کیفری ۱ که آخرین حکم را صادر کرد، صالح به صدور حکم ادغامی است قاضی اجرای احکام این دادگاه کیفری ۱ وظیفه جمع‌آوری پرونده و ارسال آن به دادگاه کیفری ۱ کرد و معیت آن انجام وظیفه می‌کند دارد تا حکم ادغامی صادر شود.

بند ب ماده‌ی ۵۱۰ ← در این حالت یکی از احکام تجدیدنظرخواهی شده است و اینجا چون یکی از احکام رفته تجدیدنظر دیگه به تقدم و تأخر کاری نداریم و اجرای احکامی که در معیت دادگاه تجدیدنظر انجام وظیفه می‌کند وظیفه ادغام دارد. و پرونده‌ها را از سایر قضات اجرای احکام اخذ می‌کند و به همراه پرونده خودش به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌کند. دادگاه تجدیدنظر همه احکام قبلی را نقض می‌کند و حکم ادغامی می‌دهد و جهت اجرا به نزد همین قاضی اجرای احکام ارسال می‌شود این قاضی اجرا هم رونوشتی از حکم ادغامی را برای قضات اجرای احکام دادسراهای دیگر می‌فرستد. (در این فرض دادگاه‌ها باید در یک استان باشند) ممکن به جای یک حکم چند حکم تجدیدنظرخواهی شده باشد و به دادگاه تجدیدنظر رفته باشد اینجا به تاریخ تقدم و تأخر توجه خواهیم کرد ...

بند ب ماده‌ی ۵۱۰ ← در صورتی که یکی از احکام در دیوانعالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه‌های قضایی استانهای مختلف یا در دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد پرونده‌ها را به دیوانعالی کشور ارسال می‌کند خود بند پ م ۵۱۰، ۳ فرض را شامل می‌شود: فرض اول ← ۳ دادگاه از ۳ حوزهٔ قضایی مختلف

دادگاه کیفری ۱ همدان	کیفری ۲ شیراز	کیفری ۱ قم
↓	↓	↓
اجرای احکام	اجرای احکام	اجرای احکام

همهٔ این احکام هم در این مرحله قطعی شدند و به تجدیدنظر رفته‌اند. اینجا اول دادگاه ذیصلاح را در فرضی که مثلاً همه دادگاه‌ها در ۱ استان باشند تعیین می‌کنیم که چون ۲ تا کیفری ۱ داریم به تاریخ تقدم و تأخر نگاه می‌کنیم مثلاً کیفری ۱ قم صالح است اینجا قانون می‌گوید اول همه‌ی پرونده‌ها را می‌فرستیم دیوانعالی کشور تا همه احکام قبلی را نقض کند که دادگاه کیفری ۱ قم این کار را می‌کند- دیوانعالی کشور که همه پرونده‌ها را نقص کرد طبق بند الف می‌فرستد به آخرین دادگاهی که حکم صادر کرد (چون ۲ تا کیفری ۱ داریم) اینجا مثلاً کیفری ۱ قم هست دادگاه کیفری ۱ قم دادنامه‌ی ادغامی می‌دهد قاضی اجرای احکام دادسرای قم که در معیت این دادگاه انجام وظیفه می‌کند رونوشت دادنامه‌ی ادغامی را به قضات اجرای احکام دادسرای شیراز و همدان ارسال می‌کند و آنها پرونده‌هایشان را از آمار کسر می‌کنند و قاضی اجرای احکام دادسرای قم وظیفه اجرای رأی ادغامی را خواهد داشت.

فرض ۲ ← دادگاه‌ها در حوزه‌ی قضایی یک استان هستند ولی یکی از احکام در دیوانعالی کشور تأیید شده باشد.

www.d187.vcp.ir

(پ)

دیوانعالی کشور	تجدیدنظر استان	تجدیدنظر استان
↓	↓	↓
کیفری ۱	کیفری ۲	کیفری ۲
↓	↓	↓
اجرای احکام	اجرای احکام	اجرای احکام

اینجا برای ادغام چون یکی از احکام رفته دیوانعالی کشور همه‌ی احکام برای ادغام باید به دیوان عالی کشور ارسال شود- کدام قاضی اجرای احکام این وظیفه را دارد؟ همان قاضی اجرای احکامی که آن حکمی که در دیوانعالی تأیید شده است را می‌خواهد اجرا کند وظیفه دارد پرونده‌ها را از قضات اجرای احکام دادسراهای دیگر بگیرد و به همراه پرونده خودش بفرستد دیوانعالی کشور- دیوان احکام قبلی را نقض می‌کند (حسب مورد طبق بند الف یا ب عمل می‌کند) که اینجا طبق بند ب عمل می‌کند و جایی که ۲ تا تجدیدنظر استان هست به تقدم و تأخر صدور حکم توجه می‌کنیم فرض کنید دادگاه تجدیدنظر (پ) حکم مؤخر را صادر کرده است دیوانعالی کشور پرونده‌هایی را که نقض کرد به همین دادگاه تجدیدنظر (پ) ارسال می‌کنند و دادگاه تجدیدنظر (ب) حکم ادغامی می‌دهد و می‌فرستد به اجرای احکام دادسرای حوزه قضایی خود که زیر نظر دادگاه بدون انجام وظیفه می‌کند قاضی اجرای احکام این دادسرا رونوشت دادنامه‌ی ادغامی را به سایر قضات اجرای احکام ارسال می‌کند دقت کنید در اینجا قاضی اجرای احکامی که درخواست ادغام کرد با قاضی اجرای احکامی که دادنامه‌ی ادغامی را اجرا می‌کند متفاوت است حال در همین فرض ۲ اگر ۲ تا از احکام رفته باشد دیوانعالی کشور و تأیید شده باشد باز می‌رویم سراغ تقدم و تأخر و حکم مؤخری که در دیوان تأیید شده باشد فرض در مثال زیر دادگاه (ج) باشد قاضی اجرای احکام این دادگاه پرونده‌ها را جمع می‌کند برای نقض به دیوان می‌فرستد دیوانعالی کشور هم حکم خود و هم حکم بقیه را نقض می‌کند و برای صدور دادنامه ادغامی به دادگاه تجدیدنظر استان می‌فرستد.

الف) دیوانعالی کشور	ب) تجدیدنظر استان	ج) دیوانعالی کشور
↓	↓	↓
کیفری ۱	کیفری ۲	کیفری ۱
↓	↓	↓
اجرای احکام کیفری	اجرای احکام کیفری	اجرای احکام کیفری

فرض ۳- حکم صادره شده از دادگاه نظامی ۲- دادگاه انقلاب کیفری ۲ اینها نسبت به همه صلاحیت ذاتی مختلف دارند. پرونده‌ها برای نقض باید به دیوانعالی کشور ارسال شود.

نظامی ۲	انقلاب	کیفری ۲
↓	↓	↓
اجرای احکام نظامی	اجرای احکام انقلاب	اجرای احکام عمومی

اینجا کدام دادگاه صالح است برای صدور دادنامه‌ی ادغامی؟ دیوانعالی بعد نقض حکم حسب مورد باید مطابق بند الف یا ب عمل کند- اینجا سطح دادگاه‌ها یکی است باید به سراغ تاریخ برویم مثلاً در فرض ما دادگاه کیفری ۲ آخرین حکم را صادر کرده باشد اجرای احکام این دادگاه وظیفه‌ی ادغام را خواهد داشت. قاضی اجرای احکام عمومی وظیفه دارد پرونده‌ها را از قضات اجرای احکام نظامی ۲ و انقلاب بگیرد به همراه پرونده‌ی خود شد بفرستد به دیوانعالی کشور و دیوان همه‌ی احکام را نقض می‌کند پرونده را طبق بند الف می‌فرستد به دادگاه کیفری ۲- دادگاه کیفری ۲ وارد ماهیت نمی‌شود و فقط طبق قواعد تعدد دادنامه‌ی ادغامی می‌دهد رونوشت این دادنامه را قاضی اجرای احکام عمومی برای قضات اجرای احکام دیگر می‌فرستد و آنها پرونده‌های خود را از آمار کسر می‌کنند- یا مثال دیگر:

نظامی ۱   انقلاب   کیفری ۲

اینجا ۲ دادگاه هم سطح هستند انقلاب و کیفری ۲ و نظامی ۱ بالاتر است این دیوانعالی کشور که نقض کرد طبق بند الف برای صدور دادنامه ادغامی می‌فرستد به دادگاه نظامی ۱ که دارای صلاحیت بالاتر است- سپس

اینجا قاضی اجرای احکام دادگاه نظامی ۱ پرونده‌ی خودش و پرونده‌ی دادگاه انقلاب و کیفری ۲ را برای نقض می‌فرستد دیوان و دیوان بعد نقض احکام برای صدور دادنامه ادغامی به دادگاه نظامی ۱ ارسال می‌کند و دادگاه نظامی ۱ دادنامه‌ی ادغامی صادر می‌کند و به قاضی اجرای احکام دادسرای نظامی می‌فرستد قاضی اجرای احکام دادسرای نظامی رونوشت دادنامه ادغامی را برای سایر قضات اجرای احکام می‌فرست و آنها پرونده‌هایشان را از آمار کسر می‌کنند.

سلام و عرض ادب خدمت تمام ۱۸۷ ها

دوستان جزوه ای که مورد مطالعه قرار دادید کاری بود از همکاران خوب ما در دوره ۱۷۹ مرکز آموزش قضات تهران ، جای دارد برای حفظ اصالت اثر و قدردانی ، از آقایان : گل وردی ، میرنژاد ، مخبریان نژاد که زحمت تایپ اصلی برعهده ایشان بوده سپاسگزاری کنم و به سمع و نظر جنابان برسانم که ویراستاری جزوه با حقیر (امیر میلاد وفایی) بوده است ، ادعای کامل بودن جزوه را نمی کنم ولی سعی شد تا حدودی مشکلاتی که وجود داشت را برطرف نمایم .

العبد الفقیر الی رحمه ربه الغنی

تابستان گرم ۹۵ – وفایی